

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۵۵۲-۵۸۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۳۰
(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2023.1970926.2604](https://doi.org/10.30495/dk.2023.1970926.2604)

شگردهای طنزپردازی در حدیقه الحقیقه سنایی و کارکرد ارتباطاتی آن

سیده الهام باقری^۱، دکتر احمد خاتمی^۲

چکیده

سنایی غزنوی (۵۴۵-۵۶۷ ق.)، اغلب به «شاعر نوآور» مشهور است. از نوآوری‌های او، کاربرد طنز در نوشتار حدیقه به‌منظور تفهیم بهتر موضوعات عرفانی برای سالکان و مخاطبان مباحث عرفانی است. به‌گونه‌ای که پس از سنایی این شیوه، در میان عرفای صاحب اثر رواج یافت؛ به‌ویژه عطار و مولوی از آن بسیار استفاده کرده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و برپایه پژوهش کتابخانه‌ای، به یافتن شگردهای طنزنویسی سنایی غزنوی در جامعه آماری حدیقه الحقیقه پرداخته، و ضمن بررسی مختصات هر شگرد، و دسته‌بندی یافته‌های پژوهش در شاخه‌های نظریه‌های طنز (برتری، تناقض/تضاد، رهایی، بازی‌ها) این شگردها را از منظر کارکرد امروزی آن تحلیل و بررسی کرده‌است. نتیجه‌های به‌دست‌آمده از این پژوهش، نشان می‌دهد تمامی شگردهای طنزساز حدیقه سنایی تئوری بازی‌ها را تقویت می‌کند. هم‌چنین درصد مجموع «بازی‌های زبانی» ۶۷/۴ درصد از کل شگردهای طنز حدیقه، بیش‌تر در حکایت‌ها (بخش روایی) به‌ویژه در حکایت‌های نیمه دوم حدیقه دیده می‌شود. در مقام بعدی، شگردهای تقویت‌کننده نظریه برتری (۵/۸ درصد) جای دارد، که در کل حدیقه پراکنده است. در نتیجه می‌توان گفت، سنایی برای تفهیم بهتر آموزه‌های عرفانی، اخلاقی و فلسفی خود، به کارکرد بازی و تأثیرگذاری آن آگاه بوده، و از طنز ناشی از آن با اشراف کامل بهره برده‌است؛ اما اغلب با نگاه برتری‌جویانه و تنبیهی (آگاهی‌بخشی)، به تحقیر شخصیت‌های حکایت‌ها یا مخاطب پرداخته‌است، و از میان ۵۳ حکایت و تکبیت‌ها، تنها ۷ حکایت و ۶ بیت طنزآمیز (هم‌سو با نظریه‌های بازی‌ها، رهایی و تضاد) کارکرد رسانه‌ای دارد.

واژه‌های کلیدی: سنایی، حدیقه، شگرد طنز، نظریه بازی‌ها، نظریه برتری، نظریه تضاد.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E77.baqeri@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

a_khatami@sbu.ac.ir



مقدمه

خواندن امری جدی -مانند خبر سیاسی یا اقتصادی- یعنی رویارویی با گزاره‌ای صریح، یک لایه و بدون اغماض. هرچه به چنین متنی، شگردهای طنز و شوخی افزوده شود -درعین ثابت بودن معنا- نه تنها از جدی بودن فاصله می‌گیرد، بل معنای صریح و یک لایه آن، لایه لایه و درونی تر می‌شود؛ به عبارت دیگر، شوخی و طنز -چه در ظاهر، چه درونی- با کشف آن گزاره جدی، و تعمق بیش تر خواننده برای رسیدن به چنین کشفی، رابطه مستقیم می‌یابد. گویی خواننده به یک بازی جورچین یا معمایی وارد شده است.

بنابراین، شوخی -درکل- و طنز به طور خاص، در محیطی شکل می‌گیرد، که باید برای درک آن به مفاهیم درونی تر متن رجوع کرد. بررسی دقیق نظریه بازی‌های اریک برن (Eric Berne) صاحب نظریه تحلیل رفتار متقابل (TA) نشان داد، که میان بازی با طنز ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. از وجه‌های مشترک بازی و طنز، شباهت عمیق شیطنت نهفته در لایه‌های پنهانی هر دو است: «اغلب رفتارهای متقابل در ارتباطات بر پایه بازی استوار است» (برن، ۱۳۹۶: ۶۶). بنابراین، طنز در اغلب متن‌های ادب پارسی، ابزار بازی با جدی‌ترین مفاهیم علمی، حکمی، اخلاقی و عرفانی است.

از سوی دیگر، هر مفهوم جدی با چاشنی طنز و شوخی در ذهن مخاطب ماندگارتر و اثرگذارتر است. حتی می‌توان در آموزش از این ابزار بهره برد.

سنایی غزنوی در مثنوی عرفانی شش‌هزاربیتی «حدیقه الحقیقه» از طنز بهره برده، و پس از او دیگر عرفا مانند عطار و مولوی نیز در مسیر عرفان‌نویسی از آن بهره برده‌اند. به منظور کشف این راه‌کار، و چرایی استفاده از آن، لازم است نه تنها مفهوم طنز، شگردها و کارکردهای آن شناخته شود، بلکه بررسی گردد شگردهای طنزی که سنایی در این مثنوی به کار برده، در تقویت کدام دیدگاه طنز بوده، و برای نمایش کدام یک از حس‌های: برتری جویی، رهایی، تضاد، آموزش‌دهی و بازی به کار رفته است.

به سبب ویژگی بارز «عصر ارتباطات» و پیوند چهارگوشه جهان با هم، انسان در هر نقطه زمین قادر است با کل جهان در و تبادل اطلاعات باشد؛ برای همین، به زبان و نشانگانی مشترک برای ایجاد ارتباط سریع نیاز دارد. زبان مشترک، اعم از: نوشتاری، گفتاری و تصویری -جدای محاسن خود- زنگ خطری است برای فرهنگ‌های غنی و قدرتمندی که نتوانسته‌اند با

تولید محتوای رسانه موفق، اثرگذاری، ماندگاری و کاربردی شدن پیام خود را افزایش دهند. سرعت تولید محتوای رسانه‌ای در کشورهای پیش‌رفته و انتقال آن به کل جهان خطر نابودی فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی را ایجاد کرده‌است، و اغلب کشورهای جهان سوم، رو به سوی خرده‌فرهنگ شدن و ازدست دادن هویت ملی پیش می‌روند. هیچ انتقال فن‌آوری، از جمله اطلاعات نمی‌تواند جدای از ملاحظات فرهنگی انجام شود. نظام فرهنگی و اجتماعی کشورهای جهان سوم، به سبب فهم نادرست از رابطه فرهنگ و ارتباطات، به نوعی گسیختگی دچار است، که ایران نیز از این معضل مستثنا نیست. کاربرد وسیع شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، در کنار رسانه‌های قدرتمند جهانی، زنگ خطر را به صدا درآورده‌است؛ و هر لحظه می‌تواند مردم کشور را از فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی و پیشینه پر بار و ثابت شده خود دور کند. نمونه تأثیرگذاری، پایایی و ماندگاری زبان و ادب پارسی در سرزمین‌های دیگر، خاطره چندان دوری نیست. با این هدف، این پژوهش در پی آن است که به سبب غفلت جامعه از ابزار ارزشمند شوخی و طنز و شگردهای آن در ارتباطات و رسانه، با بازگشت به امکانات ادبی و فرهنگ غنی زبان فارسی و یافتن و دسته‌بندی شگردهای شوخی در حدیقه سنایی، بتوان ضمن یافتن یکی از رموز اثرگذاری و ماندگاری متن حدیقه الحقیقه، آن را در خدمت ارتباطات میان‌فردی، شبکه‌ای و رسانه‌ای درآورد، تا بدین ترتیب، بخشی از ارتباطات ایرانی-اسلامی به‌روز شود و به توانمندی فرهنگی کشور بیفزاید.

هدف این پژوهش، یافتن و بررسی شگردهای شوخی و طنز در حدیقه الحقیقه سنایی، هم‌چنین طبقه‌بندی شگردهای شوخی و طنز از منظر تئوری‌های رایج با هدف کاربردی شدن در فضاهای ارتباطاتی و رسانه‌ای مدرن است. در این زمینه پرسش‌های مهم چنین است:

چه شگردهای شوخی و طنز در «حدیقه الحقیقه» به‌کار رفته‌است؟ کارکرد ارتباطاتی هر یک از این شگردها از منظر نظریه‌های طنز چیست؟ آیا می‌توان شگردهای طنز حدیقه را در رسانه به‌کار برد؟

پیشینه تحقیق

به‌طور ویژه و با توجه به تمامی جنبه‌ها، این پژوهش یعنی «بررسی شگردهای طنزپردازی در حدیقه الحقیقه سنایی و کارکرد ارتباطاتی آن» بی‌نظیر است و هیچ سابقه‌ای در ایران ندارد؛ اما پژوهشگران غربی، بدون توجه به شگردهای طنز و شوخی روی کارکردهای شوخی و طنز

متمرکز شده، و پژوهش‌های فراوانی را در زمینه تأثیر شوخی بر بهبود ارتباطات - در شاخه‌های گوناگون دانش - انجام داده‌اند. می‌توان اغلب پژوهش‌های پیشین زبان فارسی را در طبقه‌بندی فرعی برشمرد؛ اما پژوهشگر برای رسیدن به این مقاله، از منابع زیر بهره برده‌است:

۵۵۵

در بخش‌هایی از کتاب پژوهشی «طنز و طنزپردازی در ایران: پژوهشی در ادبیات اجتماعی، سیاسی، انتقادی علل روانی و اجتماعی»، نوشته حسین بهزادی اندوهجودی ضمن تشریح طنز و فایده‌های آن، علل و اسباب پیدایش، و نقش و تأثیر طنز، به بررسی مفهوم طنز و تفاوت آن با دیگر گونه‌های شوخی پرداخته‌است. نیز ارتباط طنز با جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق و تاریخ را تبیین کرده‌است. هم‌چنین عناصر اصلی طنز و برخی صنایع بدیعی که در خدمت طنز قرار می‌گیرند، معرفی شده. افزون بر آن، چندین حکایت طنزآمیز در قالب «طنز و دین»، «طنز و عقل»، «طنز صوفیانه»، «طنز عامیانه» و مانند آن آورده‌است.

کتاب «طنز در زبان عرفان» پژوهش علی‌رضا فولادی به هزل و طنز در آثار منثور عارفان پارسی‌زبان پرداخته‌است. وی از منظری نو ماهیت شناختی طنز، تفاوت آن با هزل و هجو، تعریف هزل و انواع آن، ترکیب اجزای ساخت صوری طنز، مانند: ظرافت، نقیضه، نقیصه، تزریق، هم‌چنین ساخت معنوی طنز را بررسی کرده، که مبحث «بافت طنز» و «طنز و موضوع» برای پژوهش پیش رو کارگشا بوده‌است.

کتاب «شرح دشواری‌هایی از حدیقه‌الحقیقه سنایی» نوشته زهرا درزی، یکی دیگر از منابعی است که در شناخت بیت‌های دارای طنز و شوخی «حدیقه‌الحقیقه» سنایی به این پژوهش یاری رسانده‌است.

هم‌چنین دو پایان‌نامه، نخست «طنز، هزل، هجو و مطایبه در شعر سنایی» پژوهش غلام‌رضا صفار خوزانی که در مقطع دکترا سال ۱۳۸۰ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد دفاع شد، هم‌چنین «جلوه‌های طنز در شعر سنایی» پژوهش زیبا اسدی در مقطع کارشناسی ارشد که سال ۱۳۹۳ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر دفاع شد، به موضوع انواع طنز سنایی و حدیقه نظر داشتند، که در پژوهش حاضر برای آگاهی پژوهشگر درمورد دیدگاه‌های دیگر پژوهشگران بررسی گردید.

از منابع خارجی، دو کتاب از اریک برن در حوزه نظریه بازی‌ها، با نام‌های: «تئوری بازی‌ها» ترجمه اسماعیل فصیح و ارمغان جزایری و «تحلیل رفتار متقابل» ترجمه اسماعیل فصیح

راه‌گشای این پژوهش بوده‌است و از نظریات اصلی پژوهش به‌شمار می‌آید. پژوهشگر با استفاده از دیدگاه‌های این دانشمند به این نتیجه رسیده‌است، که شوخی و طنز نوعی بازی به‌شمار می‌آید.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و به کمک پژوهش کتاب‌خانه‌ای در جامعه مورد مطالعه یعنی مثنوی «حدیقه الحقیقه» سنایی غزنوی به‌ویژه طنز روایی آن انجام گرفته‌است. بدین منظور، پژوهشگر برای یافتن شگردهای طنز و شوخی، باب به باب و روایت به روایت پیش رفته، و پس از تحلیل هر یک، در پایان به امکان کاربردی شدن هر یک در حوزه ارتباطات پرداخته‌است.

مبانی تحقیق

طنز (Satire)

طنز، در عربی به معنای «فسوس کردن» (منتهی‌الارب و منتخب اللغات)، فسوس داشتن (دهار)، طعنه (غیاث اللغات و آندراج) است. به‌کنایه، عیب کردن، لقب کردن (زوزنی)، سخن به رمزگفتن (غیاث اللغات و آندراج)، و بر کسی خندیدن (لغت‌نامه دهخدا)، سخریه یعنی ریش‌خند کردن و تهمت زدن (ر.ک: بهزادی، ۱۳۷۸: ۱) نیز آمده‌است. در متون کهن پارسی معناهای دیگری نیز یافته‌است؛ در «تاریخ سیستان» تلمیح و ظرافت (۱۳۸۹: ۲۱۲)، در «تاریخ بیهقی» طعن و سخریه و استهزا (ر.ک: خطیب‌رهبر، ۱۳۷۵: ۵۲۳)، در دیوان انوری تعریض و کنایه (ر.ک: مدرس‌رضوی، ۱۳۴۰: ۱۳۳)، شوخی (همان: ۱۴۰)، نیرنگ و حقه (همان: ۵۶۲)، و در دیوان سنایی عشوہ کردن و طعنه زدن و مسخره کردن (ر.ک: مدرس‌رضوی، ۱۳۷۷: ۶۸، ۲۴۹، ۲۹۹، ۶۹۶، ۷۹۴)، معنا شده‌است.

برای رسیدن به تعریفی به‌روز و کامل و جامع برای اصطلاح ادبی طنز، صدها منبع از گذشته تا معاصر بررسی شد؛ از جمله: اساس‌الاعتباس (۳۶۳)، موسیقی شعر (۴۳۳)، طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام (۲-۵) مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران (۶۱) شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب (۱۸۲)، از صبا تا نیما (۳۶-۳۷)، طنز و طنزپردازی در ایران (۶)، نگارش و ویرایش (۶۰)، جایگاه طنز در زبان و فرهنگ ایرانی (۷) فرهنگ بزرگ سخن (۴۹۰۵)، طنزنامه (۷۹)،

طنز در زبان عرفان (۲۳، ۳۴، ۳۶)، طنزآوران امروز ایران (۵)، طنز حافظ (۲۰)، طنزآوران امروز ایران ۱ (۷) و دایره المعارف بریتانیکا (۴۶۷).

قدر مشترک این منابع در تعریف طنز ادبی چنین است:

طنز یکی از انواع ادبی است، که نویسنده در آن علت‌ها و نشانه‌های واپس ماندگی، عیب‌ها، تباهی‌ها و ناروایی‌های دردناک انسان و جامعه را به قصد اصلاح، با چاشنی خنده و به زبانی ادیبانه برجسته می‌سازد؛ و با اغراق و به‌اشاره، کنش‌های فردی و اجتماعی را نقد می‌نماید. اما مفهوم شوخی و طنز از مرزهای ادبی فراتر رفته و در دانش‌های معاصر رشد کرده و نظریه‌های متعددی را در حوزه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم ارتباطات پدید آورده است.

نظریه‌های طنز

نظریه برتری

این نظریه به توضیح تعاملات شوخ‌طبعانه در سطح اجتماعی-رفتاری با بررسی ویژگی‌های منفی و تهاجمی شوخی و طنز برای تحقیر و بی‌اعتبار کردن مخالفان خاص می‌پردازد. در این دیدگاه، مردم به کاستی، شکست یا ناکارآمدی دیگران می‌خندند. افلاطون (Plato) -از نخستین نظریه‌پردازان این تئوری- خنده را ترکیبی از لذت و رنج در خبثت تعریف کرده است: «غفلت، بدشانسی‌ای است که اگر در انسان ضعیف رخ بدهد، خنده‌دار است.» ارسطو (Aristotle) نیز در «بوطیقا» دیدگاه دووجهی بودن لذت و رنج را در طنز و شوخی تکرار کرده است (ارسطو، ۱۳۵۷: ۴۳)؛ در «خطابه» بذله‌گویی را «اهانت فرهیخته» (ارسطو، ۱۳۹۲: ۷۶) و در «اخلاق نیکوماخوس»، جوک را «نوعی اهانت» (ناسزا) توصیف کرده، که لازم است رنج‌آور بیان نشود (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۴). او معتقد است که ما به فرومایگان و انسان‌های زشت می‌خندیم؛ زیرا حس برتری نسبت به آنان، به ما احساس خوش‌حالی می‌دهد. توماس هابز (Thomas Hobbes)، مشهورترین نظریه‌پرداز برتری شوخی و طنز گفته است: «اشتیاق خنده چیزی نیست مگر غرور ناگهانی ناشی از تصور برخی برجستگی‌ها در خودمان، با مقایسه خود با ضعف دیگران یا با خود قبلی‌مان» (انیس ۲۰۱۴: ۳). مکس ایستمن (Max Eastman) نیز با بازی دانستن شوخی و طنز، گفته «شوخی و طنز مستلزم یک موضع ناپسند است. انواع خاصی از

شوخی و طنز، شامل مسخره کردن برای سرگرمی است» (Eastman, 1921: 34). از ابزارهایی که این نظریه را تقویت می‌کند: تهکم، مذهب کلامی، طعنه، غفلت و نقیصه است.

نظریه تضاد/ تناقض

اغلب فیلسوفان در این مورد نظریه دارند. کلیت نظریه تضاد، شرط لازم شوخی و طنز را درک ناهماهنگی می‌داند، و به شرط‌های کافی آن کاری ندارد. نقدی که بر این نظریه وارد است، این‌که بسیاری از چیزها ناهماهنگ و بی‌تناسب هستند؛ اما خنده ایجاد نمی‌کنند. جان موریل (John Morreall) -استاد فلسفه دانشگاه ویرجینیا، بنیان‌گذار انجمن بین‌المللی مطالعات شوخ‌طبعی (International Society for Humor Studies=ISHS) و یکی از شارحان معاصر نظریه تضاد- معتقد است: «ما در جهان به‌سامانی زندگی می‌کنیم، و در میان چیزها، کیفیات، رخ‌دادها و مانند آن، الگوهایی خاص را انتظار می‌کشیم. وقتی چیزی را تجربه می‌کنیم که در این قالب‌ها نمی‌گنجد، و برخلاف انتظار ماست، به خنده می‌افتیم» (Morreall, 1982: 245). برپایه این نظریه، شوخی و طنز برای سرگرمی بیان می‌شود، و مخاطب شوخی از تضاد موجود در آن لذت می‌برد (رک: همان). این دیدگاه نه‌تنها به «تصویر هنری اجتماع نقیضین» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۴۳) بسیار نزدیک است، بل‌که نظریه‌های بازی و رهایی را نیز در خود دارد. می‌توان گفت اغلب شگردهای آشنایی‌زدایی، به‌ویژه پارادوکس، استفهام انکاری و تخریب سمبل این نظریه را تقویت می‌کنند.

نظریه رهایی

این دیدگاه برپایه کارکردهای روان‌کاوانه شوخی و احساسات برآمده از روی‌دادهای شوخ‌طبعانه است. نظریه‌های رهایی، شوخی را الگویی تنش‌زدا و دارای فرآیندهای روان‌شناختی و ساختارهای بنیادی‌ای می‌دانند، که به خنده می‌انجامد: «خنده مکانیسمی هوموستاتیک است که تنش روانی را [ازهر جنس: ترس یا خشم] کاهش می‌دهد (Ennis 2014: 3). ریشه این دیدگاه، شرقی‌ست. ژوانگ ژو یکی از کارکردهای شوخی را رهایی ذهن می‌دانست (فروزه ۱۳۹۸: ۲۴۰). از طرف‌داران این نظریه، کانت، نیچه، کی‌یرکگور، برگسون، اسپنسر، و فروید هستند. موریل نیز به نظریه رهایی توجه داشته و گفته است: «شوخی و طنز انرژی اضافی‌ای است که موقع خندیدن در جنبش ماهیچه‌ها رها می‌شود» (Morreall 1982: 111). از شگردهای تقویت‌کننده این نظریه، ایهام، کنایه و اسلوب حکیم است.

نظریه بازی‌ها

به اعتقاد اریک برن، بازی رشته‌ای از تبادل رفتارهای مکمل با هدفی نهفته است، که تا حصول نتیجه مشخص و پیش‌بینی شده پیش می‌رود. به دیگر زبان، رفتارها و گفتارهای انسانی، اغلب بازی‌هایی ست همراه دام و کلک؛ زیرا در ذات اغلب بازی‌ها، خدعه و نیرنگ وجود دارد (ر.ک: برن، ۱۳۹۶: ۵۰). شاید بهتر باشد به جای «نیرنگ» همان «هدف پنهانی» گفته شود؛ زیرا بار معنایی منفی «نیرنگ» درمورد بسیاری از بازی‌ها که هدف پنهانی پسندیده‌ای دارند، صدق نمی‌کند. برن انواع بازی‌های روان‌شناسانه را -عم از رفتاری یا گفتاری- به سه دسته خوب، بد و خنثا تقسیم کرده است. نکته مهم آن‌که بسیاری از این بازی‌ها «چون برای دو سوی بازی لذت‌بخش‌اند» (همان: ۶۷)، ایجاد رضایت می‌کنند، و در ذات خود شادی و خنده را به همراه دارند. برخی بازی‌ها در طول انجام با خنده همراه است؛ اما می‌تواند پیامدهای خطرناکی بیابد؛ زیرا همان‌گونه که دانشمندان قائل به نظریه برتری گفته‌اند، «هیچ چیز برای بازیگر حرفه‌ای ناراحت‌کننده‌تر از آن نیست، که دیگری به ریش او بخندد» (همان: ۹۴). می‌توان گفت اغلب شگردهای طنز ساز به دست‌آمده نظریه‌ی بازی‌ها را تقویت می‌کنند؛ به‌ویژه جناس، تناسب و تکرار در زبان و ایهام در معنا.

طنز صوفیانه حدیقه

سنایی (نخستین آموزگار عرفان در قالب مثنوی) به منظور تربیت شاگردان و سالکان خود، روشی متفاوت و نو را ابداع کرده است؛ یعنی بهره‌وری از شگردهای طنز: «طنز عرفانی، حول محور انسان می‌گردد. جنس این طنز، بیش‌تر روان‌شناسی اعماق است» (فولادی، ۱۳۸۶: ۴۶). در شکل گسترده‌تر طنز عرفانی به جامعه پیرامونی انسان نیز می‌پردازد. بنابراین، سنایی، از یک سو، مُصلِح انسان، و از سوی دیگر، مصلح جامعه است و از شگردهای طنز برای اصلاح جامعه و آموزش بهره می‌برد (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

هم‌چنین طنز او امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. هرچند کام سنایی با دیدن آسیب‌ها و تباهی‌های فردی و اجتماعی، تلخ است، اما هرگز آن را به کام مردم روا نمی‌دارد. پس زهر و تلخی کاستی‌ها را می‌گیرد و به شهد شوخی و طنز می‌آمیزد، تا انسان و جامعه بیمار با آن بتواند داروی درمان خود را بخورد. بدین ترتیب، طنزش افزون بر آموزش، رهایی‌بخشی نیز دارد. «طنز صوفیانه، از جنس طنزهای عامه‌پسند است؛ منتها شکل تعالی‌یافته آن. شیوه‌ای که در آثار

سنایی به چشم می‌خورد. گاه از زبان مجذوبان و دیوانگان حکایت‌های طنزآمیز را با نکته‌های انتقادی می‌گوید... و گاه رنگ احساس می‌گیرد و تبدیل می‌شود به اعتراضی پرشور بر مصائب دنیوی» (همان: ۱۷۱-۱۷۰). سنایی با بهره بردن از طنز، قصد دارد هنگام آموزش، ضمن جلب توجه مخاطب عام به موضوع‌های جدی، با ابزارهای فرازبانی، روح آشفته مردم را آرام کند و بر دردهایشان تسکینی شود. طنز چنین امکانی را فراهم می‌کند (ر.ک: فولادی، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸)؛ هم‌چنین با پرهیز از سخن جدی، طنزپرداز را از حد شرعی در امان می‌دارد (ر.ک: منزوی، ۱۳۸۷: ۷۴).

پشت طنز صوفیانه حدیقه کارکردهای گوناگون نیز نهفته است: آگاه‌سازی نوع بشر (تقویت‌کننده نظریه آموزش‌دهندگی طنز)، ریش‌خند برای تأدیب (نظریه برتری)، هنجارشکنی و عادت‌ستیزی (نظریه رهایی)، و شیطنت کلامی و مفهومی (نظریه بازی‌ها).

بررسی طنز حدیقه

طنز بخش روایی حدیقه؛

بازی‌های طنز صوفیانه «حدیقه» اغلب در روایت‌ها آمده است. از میان ۱۰۲ حکایت، ۵۳ داستان بار طنز دارند.

طنز بخش غیر روایی حدیقه

در بخش‌های غیرداستانی حدیقه نیز گاه شاهد تکبیت یا مصرعی طنزآمیز هستیم. شگردهای طنزنویسی بخش روایی حدیقه؛ در این بخش ضمن معرفی شگردها در هر حکایت، به نظریه‌های طنز تقویت‌شده با این شگردها و تعداد آن نیز پرداخته شده، که در بخش «جمع‌بندی» توضیح تکمیلی آن آمده است.

التمثیل فی اصحاب تمنی السوء (۷۲-۷۱): رادمردی ز غافلی پرسید...

ترکیب تهکم، آشنایی‌زدایی، غفلت از سر بلاهت، لاف‌زنی توخالی (خالی‌بندی): «این قلب سلیم» طنز [تهکم] دارد (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۰: ۵۸) به معنای «شگفتا از این همه بلاهت!»؛ کاربرد آشنایی‌زدای «بصل» (واژه قرآنی و ناآشنا برای عوام که یک‌بار در حدیقه به کار رفته) به جای «پیاز» (تکرار ۱۴ باره در حدیقه). علت دیگر این جای‌گزینی واژه: محک زدن میزان سواد مخاطب است. غافل ابله است؛ چون فرق زعفران و پیاز را نمی‌داند، اما ادعای می‌کند بارها با ماست خورده. گویا در آن دوره، خوردن ماست و زعفران نه تنها مرسوم نبود، که باعث شگفتی

نیز می‌شد. نادان افزون بر نشناختن زعفران، لاف هم می‌زند (نظریه‌ها: برتری ۳، بازی ۴، تضاد ۲، رهایی ۱).

التمثیل فی یوتون الزکوه (۷۵): رادمردی کریم پیش پسر...

ترکیب اسلوب حکیم، قول به موجب، ایهام؛ در پاسخ پدر (در خزانه هو) هنگام پرسش پسر (نصیبۀ من کو) طنز وجود دارد؛ ایهام در «نصیبه»: ۱. بهره و مال؛ ۲. سرنوشت و خداداده. پدر از یک سو، از پاسخ مستقیم می‌گریزد؛ از سوی دیگر، معنای دوم سخن پسر را می‌گیرد؛ هم‌چنین جمله «من به حق دادم...» (ب ۴) دو معنا دارد: ۱. از برای خداوند این بخشش را انجام دادم؛ ۲. من به خدا قرض دادم (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۲، برتری ۱).

داستان باستان (۸۳): ابلهی دید اشتری به چرا...

ترکیب ایهام، طعنه، قول به موجب؛ «هش‌دار» در پاسخ اشتر به ابله: ۱. ایهام تبادر به «هش» (صوت امری به چارپایان برای بازایستادن از حرکت)، که در این جا برعکس، شتر به ابله می‌گوید! ۲. «مراقب باش!» یا همان: «حواسات را جمع کن!»، که طعنه و ریش‌خند دارد. شتر به ابله، به جای پاسخ دادن به چرایی کژ بودن نقش‌اش، می‌گوید: «عیب نقاشی می‌کنی، هش‌دار!» یعنی از خدا ایراد می‌گیری و حواسات نیست (نظریه‌ها: بازی ۳، برتری ۲، رهایی ۱).

التمثیل لقوم ينظرون... (۸۴): پسری احوال از پدر پرسید...

غفلت از سر بلاهت؛ سخن ابلهانه پسر به پدر: این حرف نادرست است که چپول یکی را دوتا می‌بیند؛ چون من دوتا ماه آسمان را چهارتا نمی‌بینم! «این حکایت با توجه به نظریه برتری، طنز محسوب می‌شود و سبب خنده مخاطب می‌گردد؛ زیرا مخاطب خود را از نظر عقلی از احوال بالاتر به‌شمار می‌آورد و نادانی او برایش مضحک است (ر.ک: دری و تاجیک، ۱۳۹۰: ۱۱۷). (نظریه‌ها: بازی ۱، برتری ۱).

الف-۵. حکایت (۹۴-۹۳): کرد روزی عمر به ره گذری...

ترکیب حسن تعلیل-کنایه؛ پاسخ عبدالله بن زبیر (نه تو بیدادگر، نه من مجرم) سخنی دوپهلو با این برداشت دارد: «مگر تو بیدادگری که از تو بترسم و بگریزم؟!» (نظریه‌ها: بازی ۲، رهایی ۱، تضاد ۱).

حکایت مرغ با گبر (۱۰۸-۱۰۷): آن بنشیندیی که بی نم ابر...

ترکیب ایهام-تهکم؛ «ی» در پایان واژگان «هنرپیشه‌ای، سخن‌دانی» (ب ۲): ۱. «ی» بزرگ‌داشت؛

۲. «ی» ریش خند برای تهکم، که این دومی قوی‌تر است (نظریه‌ها: بازی ۲، رهایی ۱، برتری ۱).

من آمن بطاعته فقد خسر... (۱۳۲-۱۳۳): روبهی پیر روبهی را گفت...

ترکیب مغالطه، آبرونی، استفهام انکاری؛ سفسطه‌گری در خواهش روباه پیر (چابکی کن، دوصد درم بستان/ نامه ما بدین سگان برسان، ب ۲) به استفهام انکاری طنزآمیز در پاسخ روباه جوان می‌رسد: «زین زیان چون که جان من فرسود، درمات آن گهم چه دارد سود؟!» (ب ۴) نامه‌رسانی روباه به سگان آبرونی دارد (نظریه‌ها: بازی ۳، برتری ۲، رهایی ۱، تضاد ۱).

من زهد فی الدنيا... (۱۳۳): بود پیری به بصره در زاهد...

قول به‌موجب؛ سه پاسخ کوتاه زاهد بصره‌ای (مرگ! کفن! لب گور، ب ۴، ۵، ۷) به پرسش‌های نفس (چه خورم؟ چه پوشم؟ کجا رفت خواهی؟) قول به‌موجب دارد (نظریه‌ها: بازی ۱، برتری ۱).

فی حب الدنيا... (۱۳۶-۱۳۴): هست شهری بزرگ در حد روم...

ترکیب قول به‌موجب-تشبیه مضحک؛ زاهد برای پرسش دانا (با تو این جا کیست؟، ب ۷) می‌گوید: «نفس من با من هست!» (ب ۸) درحالی که دانا مقصودش نفس او نبود. هم‌چنین تشبیه علما به مرغ با وجه خواری و زبونی طنز دارد: هم‌چو فسطاط شد زمانه کنون/ علما هم‌چو مرغ خوار و زبون! (ب ۵) (نظریه‌ها: بازی ۱، برتری ۱).

التمثیل فی تقصیر الصلوه (۱۴۴-۱۴۳): بوشعيب الأبی امامی بود...

ترکیب مذهب کلامی-کنایه؛ پاسخ‌های جوهره به بوشعيب دوپهلوست. جوهره در پاسخ به پرسش شوهر (برای چه برگرفتی فرش؟، ب ۱۳) می‌گوید: «من این معنا از تو بشنیدم، ب ۱۴» با مفهوم کنایی «گفته فراموش؟!» پس از اعتراض بوشعيب برای نصف شدن غذایش به‌کنایه می‌گوید: «نماز نشسته را نیمی/مزد استاده است تقسیم!» (ب ۲۶) (نظریه‌ها: بازی ۲، رهایی ۱، برتری ۱).

حکایت (۱۵۶-۱۵۵): کور را گوهری نمود کسی...

ترکیب قول به‌موجب، تجاهل‌العارف، تهکم، حسن تعلیل؛ پاسخ به‌ظاهر بی‌ربط کور دانا اما ریش‌خندآمیز و همراه تهکم (یک گرده و دو تا ماهی!، ب ۲) به پرسش تحقیرآمیز هوس‌پیشه نادان (از این مهره چند می‌خواهی؟، ب ۲) آموزنده است. کور از وجود سنگ‌های گران‌بها آگاه است؛ اما در برابر تحقیرآمیز بودن پرسش نادان می‌گوید: به جای تمسخر من، چیزی بده که به

دردم بخورد! این که کور خود را به نادانی می زند، و پاسخ می دهد، تجاهل العارف و حسن تعلیل دارد: حال که خدا گوهر بینایی را به من نداده. پس هر سنگ هرچند گران بها برایم بی ارزش است! (ب ۴) (نظریه ها: بازی ۴، برتری ۲، تضاد ۲، رهایی ۲).

۵۶۳

فی الرئحه الکرهیه... (۲۸۶): گفت روزی مرید خود را پیر...

ترکیب مذهب کلامی - تشبیه مضحک؛ تشبیه غیبت و گناه به بوی بد شکم به وجه آبروبری و رسوا شدن (ب ۲). هرچند غیبت مانند باد بدبوی شکم به سرعت مایه شرمساری فاعل آن نمی شود. بنابراین، امری واقعی نیست؛ اما برایش رابطه ای عقلی می سازد (نظریه ها: بازی ۱، برتری ۱).

التمثیل فی المجاهد (۲۸۷): گفت روزی مرید با پیری...

ترکیب تهکم، تخریب حدس، نقیصه، ادماج، بازی زبانی؛ آغاز پاسخ پیر با به به گفتن (مجاهدت کردی، شرط شرعش به جای آوردی، ب ۴) معنای برعکس و ذم شبیه مدح دارد. بدین ترتیب، پس از پرگویی مرید (۳ بیت)، با نقیصه سازی، به سخن مرید می توپد و همه کردار او را تحقیر می نماید: «شد یقین ام که ناجوان مردی. در رهش بدزنی! نه بدمردی!» (ب ۶). واج آرای «ش»، ناسازسازی (بدزن، بدمرد) نیز دارد (نظریه ها: بازی ۵، رهایی ۲، برتری ۲، تضاد ۱).

التمثیل فی اصحاب الغفله... (۲۹۱-۲۹۰): یافت آینه زنگی ای در راه...

ترکیب غفلت از سر بلاهت - تهکم؛ زنگی از سر بلاهت چهره خود را در آینه نمی شناسد (ب ۳). هم چنین «اینست»، صوت تعجب به معنای: شگفتا! است، که افاده طعن و سرزنش می کند (ر.ک: درّی: ۱۳۸۶: ۳۰۷) (نظریه ها: بازی ۲، برتری ۲).

التمثیل فی وضع الشی... (۳۱۶): آن شنیدی که ابلهی برخاست...

ترکیب اسلوب حکیم، تشبیه مضحک، بازی زبانی؛ ابله از مخنث می خواهد سرگذشتی بگوید؛ اما مخنث در بازی با ظاهر واژه (سرگذشت) می گوید: از من سرگذشت نخواه! از .. ون گذشت پیرس! (ب ۳) هم چنین عشوه، فریب و غرور را به باد شکم شبیه دانسته که نابودی اش (مانند بادکنک) تنها با یک سوزن است! (ب ۷) نیز بازی های تکرار واژه: رو (ب ۲)، و رکیک سازی: «...ون گذشت» دارد (نظریه ها: بازی ۲، رهایی ۱).

فی الجاهل... (۳۱۸-۳۱۷): رافضی را عوام در تف کین...

غفلت از سر بلاهت؛ ره‌گذر در پاسخ چرایی کتک زدن رافضی می‌گوید: نمی‌دانم چرا؛ اما: «سنيان می‌زدند و من به دمش / رفتم و بهر مزد هم زدمش!» (ب۶) (نظریه‌ها: بازی ۱، برتری ۱).

حکایه فی العجز... (۳۲۴): شبلی از پیر روزگار، جنید...

قول به موجب؛ جنید در برابر پرسش شبلی (تا بدانم که راه عقبا چیست/مرد این‌راه زین خلاقیت کیست؟ ب۳) پاسخی غیرمنتظره، تنها در یک واژه می‌گوید: الله. (ب۶) طنز که با موقعیت‌سازی برای نوشتن آغاز شده است (زود برگیر قلم...، ب۴) با همین یک واژه پیر، به اوج می‌رسد (نظریه‌ها: بازی ۱، برتری ۱).

حکایت در کمال عشق... (۳۲۸-۳۲۷): عاشقی را یکی فسرده بدید...

ترکیب مذهب کلامی-پارادوکس؛ پاسخ عاشق خندان دم مرگ به علت‌جویی این خنده: روی محبوب خوب‌رو را دیدم؛ آن‌گاه شادمان شدم (ب۳). و سرآخر از شدت شادمانی مُردم! نه این‌که برای مردن بخندم (نظریه‌ها: بازی ۲، برتری ۱، رهایی ۱، تضاد ۱).

فی اشراق... (۳۳۲-۳۳۱): این چنین خوانده‌ام که در بغداد...

ترکیب قول به موجب-کنایه؛ پاسخ معشوق به پرسش عاشق در مورد حال به‌ظاهر بی‌ربط است: «امشب اندر آب منشین! جان خود هلا دریا ب!» (ب۱۱) اما کنایه دارد به این نکته که تا امشب «حال مادرزاد مرا ندیده بودی. چون عاشق بودی؛ اما اکنون که عیب مرا دیدی، دیگر نیروی عشق به دادت نخواهد رسید و غرق می‌شوی!» (نظریه‌ها: بازی ۲، رهایی ۱، برتری ۱).

التمثیل فی احتراق... (۳۳۳-۳۳۲): رفت وقتی زنی نکو در راه...

ترکیب ایهام، تهگم، سفسطه‌گری، نقیصه، تعریض، تهگم، بازی زبانی؛ «فن پیدا کردن» (ب۲) ایهام دارد: ۱. دانش، آگاهی و یافتن راه و چاه (معنای مثبت)؛ ۲. حيله و مکر (معنای منفی)؛ هر دو معنا در بیت می‌نشیند. «جوان‌مرد» (ب۴) ایهام دارد: ۱. مرد کم‌سن و سال و بی‌تجربه؛ ۲. بافتوت و لوطی‌منش! (نهیب و طعنه: مردانگی از مردی مهم‌تر و به چشم زنان خردمند نیکوتر است!) «خیره» (ب۴) ایهام دارد: ۱. بداندیشی و آزاردهندگی، سرکشی، لجاجت، بی‌پروایی، بی‌شرمی (معنای منفی)؛ ۲. ژل و مات ماندن و حیران و سرگشته شدن (معنای مثبت)؛ ۳. بی‌دلیل و بی‌خودی (معنای خنثا). «رو بگذار!» (ب۴) ایهام دارد: ۱. برگرد و برو و از من بگذر؛ ۲. چهره، آبرو و شرم (شرم را کنار بگذار و به جای دنبال من افتادن، حرف بزنی چه

می‌خواهی؟) زن با سفسطه‌گری در پاسخ به لاف عشق مرد می‌گوید: «من هم از تو خوشم آمده؛ اما اگر خواهر زیبای مرا ببینی، مبهوت و گنگ می‌شوی. ببین! او آن‌جاست!» (ب۱۳-۱۲) تعریض و تهکّم در مفهوم سخن زن وجود دارد: «گر جمال خواهر من/بنگری ساعتی شوی الکن!» (ب۱۲) زن پس از تحریک و لع مرد ابله با اشاره به پشت سر، برای نشان دادن خواهر زیباتر، مرد را به تله می‌اندازد! (ب۱۳) ادامه سخن زن پر از تحقیر از جنس نقیصه است. ناسزاسازی «فن فروش» و «دستان‌خر» (ب۱۷) دارد (نظریه‌ها: بازی ۷، برتری ۴، رهایی ۲).

حکایه (۳۶۰): دید وقتی، یکی پراکنده...

ترکیب مذهب کلامی-طعنه؛ پاسخ ژنده‌پوش بابت لباس مندرسش (هست آن من، چنین زان است // چون نجویم حرام و ندهم دین/جامه لابد نباشدم به از این، ب۳-۲) ضمن طعنه، رسواکننده دزدان و حرام‌خواران (ر.ک: بهزادی، ۱۳۷۸: ۲۷۸) است (نظریه‌ها: بازی ۲، برتری ۲).

حکایت و مثل (۳۶۶): گفت: بهلول را یکی داهی...

ترکیب اسلوب حکیم، مذهب کلامی، بازی زبانی؛ جناس: «بُرد/بُرد» (پارچه کتانی و فعل بُرد) (ب ۱، ۷)، «جَبّه/جَنّه» (ب ۶). نیز اسلوب حکیم در «برد»: ۱. پارچه کتانی؛ ۲. فعل «بردن» در برابر «آوردن»: جَبّه‌ای از بین برنده زندگی به چه دردم می‌خورد؟ جَبّه‌ای به من بدهید که زندگی‌ام را شاد کند. هم‌چنین پذیرش جَبّه بُرد به شرط آن‌که بر آن دویست چوب بزنند، خود شرطی ست با دلیل شگفت‌آور (مذهب کلامی): «از پی آن‌که در سرای سپنج/هیچ راحت نیافت کس بی‌رنج» (ب ۴). معنای عمیق‌تر این حکایت: شادی داشتن لباس نو، چنان رنجی به همراه دارد، که بهلول حاضر است برای دوری از آن رنج، دویست چوب به آن بزنند! (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۱، برتری ۱).

حکایت (۳۶۷): گفت مردی، ز ابلهی، رازی...

ترکیب تهکّم، تشبیه مضحک، بازی زبانی؛ ابله به غمّاز (پس از فاش کردن رازش) با تهکّم می‌گوید: دل من قصد کرد پاداشن! (ب ۵) غمّاز را می‌کشد و پادشاه هم درعوض او را می‌کشد. ناسزانویسی: «اوباش» (ب ۲)، «ای نادان» (ب ۴) و ناسزاسازی: «بدفعال» (ب ۱)، «بد بدساز» (ب ۳) دارد. تشبیه مضحک در: «راز من فاش کردی ای نادان! هم‌چو پرخاش پتک بر سندان» (ب ۴) (نظریه‌ها: بازی ۲، برتری ۱).

التمثل فی اکل... (۳۶۸-۳۶۷): گفت روزی به جعفر صادق...

ترکیب حسن تعلیل، پارادوکس، کنایه، بازی زبانی؛ پاسخ امام صادق (ع) به پرسش رباخوار (چرا ربا حرام است؟) حسن تعلیل دارد: «زیرا مانع جود است!» سپس با پارادوکس شرعی (بهتر بودن می‌خوارگی از رباخواری) آن‌هم به دلیل جود و کرم! گویی این مفهوم را می‌رساند: می‌بخور، منبر بسوزان، مردم‌آزاری نکن! (نسیم شمال). ناسزانویسی در: «حیله‌جو»، «فاسق» (ب ۱) (نظریه‌ها: بازی ۴، رهایی ۳، تضاد ۲).

حکایت (۳۶۸): به گدایی بگفتم: ای نادان...

ترکیب غفلت از سر بلاهت-بازی زبانی؛ پارادوکس در پاسخ ابلهانه علت گدایی گدا با دوری از «محتاج خلق بودن» است! هم‌چنین جناس: «دونان/ دو نان» (ب ۱)، واج‌آوایی: «د»، «ن» (ب ۱) و ناسزانویسی: «ای نادان» (ب ۱) دارد (نظریه‌ها: بازی ۲، برتری ۱).

حکایت... (۳۸۴-۳۸۳): پیش از آدم، ز دست کوتاهی...

ترکیب اسلوب حکیم، تهکم، طعنه، بازی زبانی؛ «وهم دوراندیش» به‌ظاهر مطلوب، اما در درون تمسخر، طعنه و اسلوب حکیم دارد: کآدمی را به وهم دوراندیش/جرمش از ما کم است و جرمش بیش (ب ۸). جناس: «شر/شره» (ب ۵)، «جرم/جرم» (ب ۸)، «بانگ/دانگ» (ب ۱۲)، تکرار: «هم» (ب ۶)، «خاک» (ب ۱۸)، تناسب: «آب/هوا» (ب ۶)، «کم/بیش» (ب ۸) و واج‌آرایی: «م» (ب ۳)، «س» (ب ۱۳) دارد (نظریه‌ها: بازی ۴، برتری ۲، رهایی ۱).

حکایت... (۳۸۹-۳۸۸): نه پرسید از جُحی حیزی...

ترکیب مذهب کلامی-بازی زبانی؛ جُحا مثل دیوانگی و مسخرگی (دری ۱۳۸۶: ۴۶۱)، در پاسخ به نادان (که پرسیده از علی (ع) و عمر چیزی بگو! ب ۱) می‌گوید، که انگار گرسنگی نکشیدی تا مسلمانی از یادت برود؟! (ب ۲) هم‌چنین جناس: «شره/ره» (ب ۳)، تناسب: «مهر/بغض» (ب ۲)، «خورد/خفت»، «شرب/اکل» (ب ۴) و ناسزانویسی: «حیز» (ب ۱) دارد (نظریه‌ها: بازی ۲، برتری ۱).

حکایت (۴۱۰): خواست وقتی ز عجز دین‌داری...

ترکیب حسن تعلیل، نقیصه، بازی زبانی؛ چهار پاسخ دین‌دار به خسیس (دین و دنیی ز حق طلب نه ز من، ب ۴) همگی حسن تعلیل دارد: چون تو باطل و ناحقی، چیز ناحق را باید از تو خواست (ب ۵-۷). خوب را از خوب می‌خواهم و بد را از بد. ناسزانویسی: «مال‌دار»

بی‌هنجار» (ب ۲)، تکرار: «نیک»، «بد» (ب ۵)، «حق»، «باطل» (ب ۶) و تناسب: «دین/دنیا» (ب ۴)، «حق/باطل» (ب ۶، ۷) دارد (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۱، تضاد ۱، برتری ۱).

حکایت (۴۱۱): بود در شهر بلخ بقالی...

ترکیب غفلت از سر بلاهت-بازی زبانی؛ خوردن پنهانی از گِل شکر فروش (سنگ ترازو) به خیال ابله به سودش است؛ غافل از این‌که از وزن شکرش می‌کاهد! (ب ۱۰-۱۲) جناس: «درم/کرم» (ب ۵)، تکرار: «گل» (ب ۱۰)، «سر» (ب ۱۳)، «جهان» (ب ۱۵)، تناسب: «سود/زیان» (ب ۱۲، ۱۴)، «کم/بیش» (ب ۸)، «سنگ/ترازو» (ب ۸)، و ناسزانویسی: «ابله» (ب ۴، ۱۰) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۲، برتری ۱)

حکایت (۴۱۲): آن سلیمان که در جهانِ قدر...

ترکیب اسلوب حکیم، تجاهل العارف، استفهام انکاری، تعریض، بازی زبانی؛ به شیوه دیالکتیک سقراطی، برزگر از سلیمان (ع) می‌پرسد که کیستی، و او با تفاخر در عبیت پاسخ می‌دهد: «من سلیمانم/هر دو هستم، نبی و سلطانم...» (ب ۷) برزگر با آمیختن شیوه اسلوب حکیم و تجاهل العارف در پاسخ سلیمان با دو استفهام انکاری همراه تعریض اینگونه عرفان را آموزش می‌دهد: «این گرچه سخت بنیاد است/ نه نهادش نهاده بر باد است؟» (ب ۱۱) و «هرچه بادی بود، به باد شود/جان چه‌گونه به باد شاد شود؟!» (ب ۱۲) هم‌چنین واج‌آرایی: «ب» (ب ۲، ۱۲)، «م» (ب ۸)، «ن» (ب ۱۱)، تناسب: «خندید/بگریست» (ب ۴)، «پری/دیو»، «یسار/یمین» (ب ۸)، «چین/روم/یمین» (ب ۱۰)، تکرار: «گاه» (ب ۴)، «شرق»، «قاف» (ب ۹)، «باد» (ب ۱۲)، جناس: «نهاد/نهاده»، «بنیاد/برباد» (ب ۱۱)، «باد/شاد» (ب ۶، ۱۲) و ترکیب‌سازی: «مرز بی‌لاف» (ب ۹) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۵، رهایی ۴، تضاد ۱).

حکایت (۴۱۲): گفت در وقت مرگ، اسکندر...

ترکیب غفلت از سر بلاهت، لغز، تخریب حدس، بازی زبانی؛ شیوه گفت‌وگوی سقراطی در پرسش دانا (در دو دست [مشت‌شده] من چیست؟، ب ۲) و بیان پاسخ درست در برابر پاسخ‌های غافلانه: «در دست نیستم جز باد!» (ب ۶) تناسب: «کهنتر/مهتر» (ب ۱)، تکرار: «دست» (ب ۲، ۶)، «نی» (ب ۵)، واج‌آرایی: «د» (ب ۲)، «ه» (ب ۵)، جناس: «جوهر/گوهر» (ب ۳)، «ملک/ملک» (ب ۴)، «باد/یاد» (ب ۷)؛ ترصیع (ب ۳، ۴) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۴، رهایی ۲، تضاد ۲، برتری ۱)

فی طول العمر... (۴۱۶-۴۱۵): نوح را عمر جمله ده صد بود...

ترکیب تخریب سمبل، تشبیه مضحک، ایجاز، بازی زبانی؛ گفت‌وگوی جبرائیل و نوح (ع) دیالکتیک سقراطی ست. نوح: «نوز ناسوده تن ز سیر سبیل / کآمد آواز پرنهیب رحیل!» (ب۸) طنزی همراه آیرونی در پاسخ نوح پس از هزار سال عمر: «هنوز!» می‌آورد. گویی از زندگی خسته نشده‌است! تکرار: «بر من» (ب۳)، «در» و «از/ز» (ب۷)، جناس: «در/دگر» (ب۷)، «شربت/ضربت» (ب۹)، تناسب: «آمد/شد» (ب۷)، و واج‌آرایی: «ن»، «س» (ب۸)، «ش» (ب۹) به همراه تشبیه جهان به تیم (کاروان‌سرای) دو در، و ایجاز (ب۹) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۲، تضاد ۱، رهایی ۱)

تمثیل در نفس جهان... (۴۱۷-۴۱۶): داشت لقمان یکی کرچی تنگ...

ترکیب مذهب کلامی، استفهام انکاری، تجاهل‌العارف، حسن تعلیل، آشنایی‌زدایی، تشبیه مضحک، بازی زبانی؛ لقمان در پاسخ‌های خود در هر بیت پی‌درپی به بی‌ثباتی دنیا می‌خندد. بوالفضول: «این خانه‌ی کوچک چیست؟ چرا وضع بد خانه‌ات را عوض نمی‌کنی؟» (ب۷-۴) پاسخ لقمان مذهب کلامی دارد: «هذا لمن يموت كثير.» (ب۸) پاسخ‌های دیگر با استفهام انکاری (ب۹) و تجاهل‌العارف همراه است: درحالی که مسافر هستم، در کاروان‌سرا خانه کنم؟! درحالی که باید بگذرم، بر سر پل سرایی بسازم؟! (ب۲۹-۹) حسن تعلیل در: خانه این‌جا که بهر قوت کنند/ مور و زنبور و عنکبوت کنند! (ب۲۰) جناس: «تنگ/چنگ» (ب۱)، «دل/گل» (ب۱۰)، «شانه/خانه» (ب۱۲)، «رویم/کوبیم» (ب۱۳)، «گور/گور» (ب۱۵)، «حیله/پیل» (ب۱۸)؛ واج‌آرایی: «گ» (ب۱)، «س» (ب۹)، «ج» (ب۱۱)، «ج» (ب۲۴)؛ تکرار: «در» (ب۲)، «من» (ب۹)، «چه» (ب۱۱)، «چون» (ب۱۲)، «چند» (ب۱۳)، «فز» (ب۱۹)، «پاک» (ب۲۶)، «شیر»، «گور» (ب۲۷)؛ تناسب: «رنج/تاب»، «شب/روز» (ب۳)، «رباط / سرا/پل» (ب۹)، «بنده/شاه»، «بام/چاه» (ب۱)، «مور/ زنبور / عنکبوت» (ب۲۰)، «خاک/آب/هوا/آتش» (ب۲۵)، «ناپاک/پاک» (ب۲۶)؛ ترصیع (ب۱۲)؛ بازی عدد: «شش/سه» (ب۴)؛ تشبیه کرچی به گلوگاه نای و سینه چنگ (ب۱)؛ کاربرد جمله قرآنی «اینما تکنونوا» (ب۱۰) در موضع طنزآمیز دارد (نظریه‌ها: بازی ۷، رهایی ۴، تضاد ۲، برتری ۱)

حکایت مرد یخ‌فروش (۴۱۹): مثلت هست در سرای غرور...

ترکیب پارادوکس-بازی زبانی؛ «بسی مان نماند و کس نخرید!» (ب۶) تصویر هنری اجتماع

نقیضین دارد. در مفهوم این روایت، ناپایداری جهان و سرعت نابودی کالای عمر، اندوهی فراتر از اندوه مرد یخ‌فروش نیشابوری می‌سازد که زرهايش را به خرید یخ در تابستان داده؛ اما هیچ خریداری ندارد. تکرار: «یخ» (ب۳)، «روزگار» (ب۷)، «این جهان» (ب۸)، «برگ» (ب۹)، «از» (ب۱۰)، «گور»، «شیر» (ب۱۱)؛ تناسب: «گرم/سرد» (ب۴)، «دنیا/جهان» (ب۹)؛ ناسزانویسی: «..یدن» (ب۸)؛ جناس: «دیدن/..یدن» (ب۸)، «برگ/مرگ» (ب۹) دارد؛ (نظریه‌ها: بازی ۲، رهایی ۱، تضاد ۱).

فی تسلی قلوب... (۴۴۳): شوی خود را زنی بدید دژم...

ترکیب تعریض، اسلوب حکیم، ایهام، تهکم، تجاهل العارف، بازی زبانی؛ زن که شوهر را دژم می‌بیند، به او می‌فهماند در جهان گذران-که عمر طولانی هم کوتاه است- تلاش برای کسب روزی نباید همراه دژم باشد: گر برای من است، بادی شاد/ور برای دل است، پیشات باد (ب۲). ایهام در مصرع نخست: ۱. اگر از من ناراحتی، آرزوی شادی برایت دارم؛ ۲. اگر بابت ناتوانی در کسب روزی برای من غمگینی، دل‌شاد باش که به اخم تو نمی‌ارزد. ایهام در مصرع دوم: ۱. اگر دلت درد می‌کند، که با باد شکم رفع می‌شود؛ ۲. اگر دلت هوای دیگری در سر دارد، امید آن‌چه در دل هوس داری به آن برسی؛ ۳. اگر دل به دیگری سپردی، باد شکم را برایت هزینه می‌کنم. یا می‌روم و جز باد برایت نمی‌ماند! جناس: «باد/باد»، «باد/شاد» (ب۲)، «نان/جان» (ب۴)، «قیمت/قیامت» (ب۱۵)؛ تناسب: «زن/شوی»، «دژم/غم» (ب۱)، «نان/آب»، «بوحبشی/بوغیث» (ب۳)، «دوست/دشمن» (ب۲۰)؛ تکرار: «شوی» (ب۱)، «برای»، «است» (ب۲)، «نان» (ب۴)، «نیکی»، «نه» (ب۵)؛ ترصیع (ب۲)؛ واج‌آرایی: «ک» (ب۵)، «آ» (ب۱۰) دارد؛ (نظریه‌ها: بازی ۶، رهایی ۴، برتری ۱).

حکایت در بی‌وفایی (۴۵۵-۴۵۴): قصه‌ای یاد دارم از پدران...

ترکیب تخریب سمبل، غفلت از سرِ بلاهت، تشبیه مضحک، بازی زبانی؛ ترس از مرگ، نابودساز عواطف است؛ حتی عواطف مادر-فرزند. پیرزن ابله گاوِ دیگ‌به سر را با عزراییل اشتباه می‌گیرد. تناسب: «بدر/ماه نو» (ب۴)، «دل/جگر» (ب۵)؛ عامیانه‌گویی: مقلموت (عامیانه «ملک الموت») (ب۱۰)؛ جناس: «نو/چو» (ب۳)، «باریک/تاریک» (ب۴)، «ریگ/دیگ» (ب۸)، «هیچ/پیچ» (ب۱۵)؛ تکرار: «هیچ/هیچ» (ب۱۵)، و تشبیه گاو به دیو دیده می‌شود (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۱، تضاد ۱، برتری ۱).

التمثيل فی صفة... (۶۶۰-۴۵۹): آن شنیدی که رفت زی قاضی...

ترکیب غفلت از سر بلاهت، مذهب کلامی، نقیصه، تهکم، طعنه، بازی زبانی؛ شاهد ابله، از رادمردی و بزرگی و مدح‌های فرزددق در مورد نیای خود بی‌خبر است. همین دست‌مایه قاضی می‌شود، تا او را به نداشتن عقل و بلوغ متهم کند. در شرع، چون شاهد باید عاقل و بالغ باشد، قاضی دلیل می‌آورد که به دلیل آن‌که منقبت‌های خود را نمی‌شناسی، پس نادان هستی و شهادت نادان هم پذیرفته نیست. بعد به این بسنده نمی‌کند و او را نابالغ می‌شمارد: «کودکی تو هنوز، معذوری!» «وقت را شکر کن، که در ایام / زاده‌ای در میانه اسلام!» (ب۱۸) به زبان عامیانه: «برو خدا را شکر کن وقتی به دنیا آمده‌ای، که دین اسلام آمده!» نیش کلام پایانی قاضی: «سعی ناکرده در ره ایمان / پیشات آورده‌اند از ایمان خوان!» (ب۲۰) جناس: «قاضی / راضی» (ب۱)، «قول / قبول» (ب۷)، «کفر / کافری» (ب۱۱)؛ تکرار: «من» (ب۷)، «ایمان» (ب۱۲) دارد (نظریه‌ها: بازی ۶، برتری ۵).

حکایت (۴۸۳): آن شنیدی که گفت دم‌سازی...

ترکیب تجاهل العارف، استفهام انکاری، بازی زبانی؛ یکی از دو یار دم‌ساز، رازی را برای دیگری فاش می‌کند و از او می‌خواهد: «این راز، تا نگویی باز!» (ب۲) یار دوم: «خود کی شنیده‌ام ز تو راز؟!» (ب۲) و برای خاطر جمع‌ی یارش می‌گوید: «از تو زاد آن‌زمان و در من مُرد!» (ب۳) جناس: «راز / باز» (ب۲)، «گل / دل» (ب۸)؛ تناسب: «زاد / مُرد» (ب۳)، «نامحرم / محرم» (ب۴)، «گفته / ناگفته» (ب۱۵)؛ واج‌آرایی: «ز» (ب۲، ۳)، «ر»، «ه» (ب۶)؛ تکرار: «راز» (ب۲، ۵)، «محرم» (ب۵)، «دل» (ب۷) دارد (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۲، تضاد ۲).

حکایت در حقیقت... (۴۹۵): صوفی‌ای از عراق، باخبری...

ترکیب مذهب کلامی، تهکم، بازی زبانی؛ پاسخ صوفی عراقی پس از پرسش از خراسانی و پاسخ او (هرچه نصیب شود، می‌خوریم، و اگر چیزی نرسید، صبوری می‌کنیم و می‌کوشیم بی‌آرزو باشیم، ب ۷-۵) مذهب کلامی دارد که در اقلیم ما این شیوه صوفی‌گری کار سگان است! (ب ۱۰-۸) «ای سره‌مرد» (ب ۸) تهکم، و تناسب: «شیخ / پیر» (ب ۲)، «آیین / رسم / راه» (ب ۴)، «انده / حزن» (ب ۱۱)؛ جناس: «دُرُج / دُر» (ب ۳)؛ تکرار: «نصیب»، «آن» (ب ۶) دارد (نظریه‌ها: بازی ۳، برتری ۲).

التمثیل فی تعلیم... (۴۹۷-۴۹۵): پسری داشت شیخ ناهموار...

ترکیب طعنه، تجاهل العارف، مذهب کلامی، تهکم، بازی زبانی؛ «با چنین نقد زیف و روی نه خوب / یوسفی کی فروشدت یعقوب؟!» (ب ۹) یعنی: «نه خوشگلی، نه خوش اخلاقی. هیچ بابایی نمی تواند فرزندی مانند تو را بفروشد!» پسر «نه خوب روی ناجوان مرد را» (ب ۹-۸) به طور ضمنی با یوسف (ع) از جنس تهکم مقایسه می کند! ناسزاسازی: «شیخ ناهموار» (ب ۱)؛ ترکیب سازی: «گنج پرداز رنج نابردار» (ب ۱)؛ تناسب: «نان/پیاز» (ب ۲)، «یوسف/یعقوب» (ب ۶)؛ تکرار: «سر» (ب ۳)؛ جناس: «زر/سر»، «ور/و» (ب ۴)، «زر/ور/سر» (ب ۵) دارد. (نظریه ها: بازی ۵، برتری ۳، رهایی ۱، تضاد ۱)

حکایت زن و سلطان محمود (۵۴۸-۵۴۵): آن شنودی که بود چون در خورد...

ترکیب نقیصه، کنایه، ایهام ترجمه، بازی زبانی؛ سلطان محمود می خواست سومین بار نیز با نامه ای پیرزن را از سر وا کند، و زن می خواست سلطان، عمید باورد (ایبورد) را بازخواست نماید؛ زیرا نامه های پیشین، کاری از پیش نبرده بود. سلطان: «گر بر آن نامه هیچ کار نکرد،... زار بخروش و خاک بر سر کن!» (ب ۲۴-۲۳) زن: «ای سلطان! چون نبردند مر تو را فرمان،/ خاک بر سر مرا نباید کرد!» (ب ۲۶-۲۵) و به کنایه می گوید: «خاک بر سر کسی کند، که ورا/ نبود بر زمانه، حکم روا!» (ب ۲۷) تناسب: «رادی/جود» (ب ۲)، «نسا/باورد» (ب ۴)، «ضعیف/عاجز» (ب ۵)، «سر/بن» (ب ۱۰)؛ تکرار: «پیرزن» (ب ۵)، «شاه» (ب ۷)، «سر» (ب ۱۰)، «خاک» (ب ۱۲)؛ جناس: «هست/دست» (ب ۵)، «ورا/روا» (ب ۱۳)؛ تضمین مزدوج: «صعب لعب» (ب ۶)؛ واج آرایبی: «س» (ب ۱۱) و ایهام ترجمه: «رای/نظر» (ب ۷) دارد. (نظریه ها: بازی ۴، رهایی ۲، برتری ۱)

حکایت در عدل... (۵۵۱-۵۵۰): گفت روزی حکایتی پیری...

ترکیب حسن تعلیل، مذهب کلامی، آشنایی زدایی، بازی زبانی؛ شاه به راهزن: «چرا شما می گریید و بندیان شما می خندند؟» (ب ۷) راهزن: «گریه ما برای آن است، که اینان مال حرام و حلال را درآمیخته و گرد کرده اند و چون ما از آنان دزدیده ایم، گناهان مال ناپاکشان از گردن آنان برداشته و بر گردن ما افتاده است. رهایی از بار گناهان و تبدیل ستم به عدالت، آنان را می خندانند، و رسیدن چنین مالی ما را می گریاند.» (ب ۱۰-۸) جناس: «تیر/پیر» (ب ۱)، «بند/

بندی»(ب۴)؛ تکرار: «بند»(ب۴)؛ تناسب: «گریه/خنده»(ب۴، ۵)، «بند/ بسته»(ب۵)، «یمین/یسار»(ب۶)، «حرام/ حلال»، «زر/کاله/مال»(ب۷). (نظریه‌ها: بازی ۴، رهایی ۲، تضاد ۲، برتری ۱)
در خون ناحق ریختن... (۵۵۱-۵۵۲): چون تبه‌شد خلافت مأمون...

ترکیب تهکم، تجاهل العارف، بازی زبانی؛ مأمون از مادر یحیا می‌خواهد، با قبول هدیه و پذیرش قضا به مأمون ناسزا و نفرین نگویید و او را جای فرزندش بپذیرد. پاسخ دوپهلوی مادر یحیا: «چه‌گونه اندوه نداشته باشم، وقتی قرار است به جای او، چون تویی را پسر بگیرم؟!»(ب۲۰-۱۶) در «چون تویی» دو معنای تفضیم و تحقیر (تهکم) نهفته؛ زیرا مشخص نیست مادر یحیا چه کسی را جوهر دیده و چه کسی را عرض: «که ورا چون تویی عوض باشد/ راست چون جوهر و عرض باشد»(ب۱۷) تناسب: «تنگ/درشت»(ب۳)، «در/گوهر»(ب۸)، «جوهر/عرض» (ب۱۴)؛ تکرار: «حال»(ب۵)، «قضا»(ب۹)؛ واج‌آرایی: «ت»(ب۶)؛ جناس: «داد/بداد»(ب۱۲) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۱، برتری ۱، تضاد ۱)

التمثل فی عصمه... (۵۵۲-۵۵۳): هم‌چنین شاه ماضی باجود...

ترکیب تهکم، استفهام انکاری، ایهام، مذهب کلامی، بازی زبانی؛ پاسخ دوپهلوی مادر ابوالحسین به مسعود که با بخشش زر و گوهر می‌خواهد چنین دل‌جویی کند: «بد کردم و پشیمانم/زین سبب بد مخواه بر جانم!»(ب۹) این است: «هرگز دعای بد برای تو نمی‌گویم؛ زیرا پدرت این جهان را به پسرم داد و تو آن جهان را به او بخشیدی.»(ب۲۰-۱۰) جناس: «غور/جور»(ب۳)، «عاجز/حاجز»(ب۴)، «رفته/رفت»(ب۷)، «اجر/زجر»(ب۱۴)؛ تضمین المزدوج: «رفتنی رفت»(ب۹)؛ تکرار: «دل»(ب۶)، «بد»(ب۸، ۱۱)، «حاشا»(ب۱۱)، «داد»(ب۱۲)؛ تناسب: «شب/سحرگه»(ب۷)، «دنیا/عقبا»(ب۱۲، ۱۳) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۵، رهایی ۲، برتری ۲، تضاد ۱)

فی معانی القاضی... (۵۶۲-۵۶۳): آن شنیدی که در دهی، پیری...

ترکیب مذهب کلامی، استفهام انکاری، قول به‌موجب، تهکم، بازی زبانی؛ پیر تیرخورده از شحنة مست به قاضی شکایت برد. قاضی با مذهب کلامی و استفهام انکاری به وی که خجالت نمی‌کشی تیر شحنة را به خون خودت آلودی؟! زود باش دو گاو ت را به شحنة بده! تا از این دردسر جان سالم به‌در ببری!»(ب۷-۴) پیرمرد هم تیر خورده، هم ناسزا و حرف بی‌منطق شنیده، هم باید دو گاو به شحنة خسارت خون‌آلود شدن تیر بدهد. پاسخ با تهکم پیر: «گشتم به حکم

تو راضی! / چون بود خصم، شحنه و قاضی! (ب۸) جناس: «پیر/تیر» (ب۱)، «پیش/پیش» (ب۲)، «چشم/خشم» (ب۴)، «ده/ده» (ب۶)؛ تناسب: «رفت/آمد» (ب۲)، «شحنه/قاضی» (ب۷)؛ ناسزانویسی: «قلتبانا» (ب۴) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۵، برتری ۳، رهایی ۱، تضاد ۱)

حکایت در عفو پادشاه (۵۶۸-۵۶۹): آن شنیدی که گفت نوشروان...

ترکیب آبرونی، مذهب کلامی، بازی زبانی؛ شاه خشمگین بابت چکیدن قطره‌ای غذا بر لباس انوشروان به مطبخی گفت: «زاین گنه مر تو را بخوام کشت!» (ب۳) مطبخی کل کاسه غذا را روی لباس شاه برگرداند، و پس از خشم و تهدید شاه که «...عذر تو از گنه بگذشت/ زخم شمشیر بینی و سر و تشت!» (ب۶) گفت: «گنهم خُرد بود ز اول حال/ کشتن از بهر آن چو بود محال، // بر گناهم گناه بفزودم!...» (ب۸-۹). با تغافل کل غذا را روی لباس شاه برگرداند: «تا نیچند خلق بر انگشت/ که یکی را برای هیچ بکشت!» (ب۱۰) جناس: «چون/خون»، «خُرد/خورد» (ب۲)، «حال/محال» (ب۸)؛ واج‌آرایی: «خ» (ب۲)؛ تناسب: «شد/رفت» (ب۴)، «سپید/سیه» (ب۷)، «تن/جان» (ب۹)، «یکی/هیچ» (ب۱۰)، «نکو/بد» (ب۱۱)؛ ناسزانویسی: «ای سیه‌روی» (ب۷)؛ ایهام‌تبادر «بینی/سر» (ب۶)؛ تکرار: «گناه»، «بر» (ب۹)، «نام» (ب۱۱) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۳، برتری ۲)

حکایت اندر کار نادانی... (۵۷۸-۵۷۹): به نقیبی بگفت روزی امین...

ترکیب تهکم، ایهام، استفهام تأکیدی، اسلوب حکیم، بازی زبانی؛ نقیب سخن امین را گوش نکرد و به جای صدپیاده، صدسواره به جنگ فرستاد و در برابر خشم و اعتراض امین گفت: «هم‌اکنون به چشم خود بینی // کز بدی خویت و ز مردی خویش/ هم پیاده شوند و هم درویش!» (ب۷-۶) که اسلوب حکیم و ترکیب «مردی خویش»، ایهام و تهکم: ۱. مردی سواران! ۲. مردی امین! و «بینی/چشم» ایهام تناسب، جناس: «صد/صف» (ب۱، ۲)، «چنان/چنین» (ب۳)، «بد/بدکار» (ب۴)، «بینی/بینی» (ب۶)؛ تکرار: «چنین» (ب۳)، «ز/از» (ب۵)، «هم» (ب۷)؛ واج‌آرایی: «گ»، «چ» (ب۳)؛ تناسب: «پیاده/سوار» (ب۴)، «پاک/پلید» (ب۵)؛ ناسزانویسی «بد بدکار» (ب۴) دارد (نظریه‌ها: بازی ۵، رهایی ۳، برتری ۱، تضاد ۱).

در دانستن آن که... (۶۴۵-۶۴۶): آن شنیدی که زاهدی آزاد...

ترکیب مذهب کلامی، ذمّ شبیه مدح، تهکم، تعریض، بازی زبانی؛ زاهدی که به بغداد سفر کرده، و مردم از آمدنش شاد بودند و مأمون خواست که او به نزدش آید. وقتی زاهد به نزد وی

آمد، گفت: «شاد آمدی، ایا زاهد/مرحبا مرحبا ایا عابدا!» (ب۹) زاهد با ذمّ شبیه مدح و ضمن تحقیر کردن زهد، با تهکم، ناسزاگویانه، طعنه‌آمیز و خطاب نادان زدن به مأمون گفت: «زاهد نی‌ام خطا گفتمی/نیست در طبع من چنین زفتی // دان که زاهد یقین تویی نه منم.» (ب۱۱-۱۰) نباید با نسبت زهد دادن به من خانه دین را خراب کنی! تو بابت دنیایی که به تو داده‌اند، راضی و خرسندی، و در مکان امنی که یافته‌ای، مانده‌ای. من برعکس تو زیاده‌خواه هستم.» واج‌آرایی: «خ» (ب۲، ۱۰)؛ تناسب: «خلق/خدا» (ب۲)، «دنیا/عقبا» (ب۱۳)؛ جناس: «راد/شاد» (ب۳)، «دید/دین» (ب۴)، «فراز/دراز» (ب۶)، «خراب/خطاب» (ب۱۰)؛ تکرار: «ایا»، «مرحبا» (ب۷)، «تو» (ب۹)، «زاهد» (ب۱۲) دارد (نظریه‌ها: بازی ۵، برتری ۳، رهایی ۱).

حکایت (۶۴۷): آن شنیدی که در حدِ مرداشت...

ترکیب مذهب کلامی، استفهام انکاری، بازی زبانی؛ سخن پایانیِ مرد گدای مرداشتی، همانند شطحیات عقلای مجانین است: «ای خدا، چه‌طور فرق خر و گاو را نمی‌دانی؟!» «طنز و شطح همسایه دیوار به دیوار یکدیگرند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۴۳). بازی با عدد: «پنج/چار» (ب۲)؛ ناسزاسازی: «حریص بی‌مایه» (ب۳)؛ تناسب: «گاو/خر» (ب۳، ۴، ۵) دارد (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۱، برتری ۱، تضاد ۱).

حکایت هزل (۶۵۷): کلکی بر مناره کودک خُرد...

ترکیب ایهام، طنز به‌توان دو، تهکم؛ واژه کلک ایهام دارد: ۱. کچلک، ۲. فریب‌کار. فریب‌کار/کچل بچه‌باز، که برای انجام کار شنیع خود- به جای رفتن به دخمه یا پستویی- کودک را به بالای مناره می‌برد. این کار از دو جنبه طنز دارد: ۱. به وضعیت اسفبار و شرم‌آور دین، نماز و مسجد در دوران سنایی اشاره دارد؛ که مردی به خود اجازه می‌دهد نه‌تنها در مسجد (جای نیایش) تباهی کند، بل که چنان بی‌پرواست، که از جاهای مختلف مسجد، مناره (محل اذان‌گویی و دعوت مردم به خواندن نماز و نیایش) را برگزیند. از آن بدتر، سخن مؤذن است که با بدکرداری مرد و جایی که برگزیده کاری ندارد؛ بل مشکل‌اش سرعت بخشیدن به این عمل است! «سره‌کاری» ایهام دارد و در معنای معکوس آن تهکم دیده می‌شود (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۲، تضاد ۱).

التمثیل فی المطایبه... (۶۶۵-۶۶۶): بود گرمی به‌کار درپوزه...

ترکیب غفلت از سر بلاهت، تهکم، اسلوب حکیم، کنایه، تلمیح مضحک، بازی زبانی؛

تهکم در «این فضل! اینت مزد! اینت جواب!» (ب۲) به معنای شگفتا از این همه بی‌دانشی و حماقت! مرد ابله سفرکرده به حج به خیالش بدون مزد با زن در بغداد هم‌بستر می‌شود، و با وجود مدفوع زن روی لباس مرد، خود را برنده به حساب می‌آورد و زن به او به‌کنایه سخن می‌گوید! کنایه در واژه «باد»: «باد اگر ..ونت را به فرمان نیست/غم مخور کایچ ..ون سلیمان نیست» (ب۱۹). ناسزاسازی: «سرد قلتبان» (ب۱)؛ تکرار: «اینت» (ب۲)، «خراب» (ب۵)، «زیبا» (ب۶)، «چو» (ب۹، ۱۰)، «بُد» (ب۱۰)، «خر» (ب۱۵)، «..ون» (ب۱۹)؛ جناس: «حلوان/الوان» (ب۳)، «خرابی/خرایات» (ب۵)، «دیا/زیبا»، «زیب / زیبا» (ب۶)، «یاد/باد» (ب۷)، «حیران/ریحان» (ب۹)، «زشت / بهشت» (ب۱۰)، «دراز/راز» (ب۱۴)، «خرزه/خر/خردمند» (ب۱۵)، «روز/..وز» (ب۱۷)، «تو/چو» (ب۱۸)؛ واج‌آرایی: «ز» (ب۵)، «ج» (ب۷)، «ر» (ب۱۲)، «گ» (ب۱۷، ۱۸)؛ تناسب: «بغداد/حلوان» (ب۳)، «دیو/حور»، «زشت/خوب»، «دوزخ/بهشت» (ب۱۰)، «سرگذشت/ قصه» (ب۱۴)، «این/آن» (ب۱۵)، «چراغ/روغن» (ب۱۶)، «بادام/پسته» (ب۱۸)، «باد/سلیمان» (ب۱۹)؛ ترصیع (ب۱۰)؛ عامیانه‌نویسی: «...وز» (ب۱۸)، «..ون» (ب۱۹)؛ مثل‌سازی: «کایچ گنبد نگه ندارد ... وز» (ب۱۸)، «کایچ ..ون سلیمان نیست» (ب۱۹) و تلمیح به داستان باد و سلیمان (ب۱۹) دارد؛ (نظریه‌ها: بازی ۶، رهایی ۲، برتری ۲).

حکایت و ضرب‌المثل (۶۷۳): آن شنیدی که از کم‌آزاری...

ترکیب تهکّم، مذهب کلامی، اسلوب حکیم، استفهام انکاری، بازی زبانی؛ رند از کم‌آزاری دستار می‌رباید. رند با خوش‌حالی به سوی بستان می‌دود و کم‌آزار به سوی گورستان. یکی این صحنه را می‌بیند و با تهکّم به کم‌آزار می‌گوید: «که بدیدم سلیم دل مردی!» (ب۳) و مقصودش ابله است، نه سالم و پاک‌نیت! کم‌آزار چنین پاسخ استفهامی می‌دهد: «چه دَوَم بیهده سوی بستان؟/خود همی‌یابمش به گورستان!//...زود باشد که از سرای سپنج/آوردنش به پیش من بی‌رنج!» (ب۱۰-۶) همراه اسلوب حکیم: «تا بدین‌سان که کرد مارا عور/عوری خود ببیند اندر گور!» (ب۱۲) جناس: «دوید/دوان» (ب۲)، «سر/سرد» (ب۳)، «رفت/تفت» (ب۴)، «اصل/فصل» (ب۵)، «صبر/قبر» (ب۸)، «عور/گور» (ب۱۰)؛ تکرار: «سو» (ب۴)، «روی» (ب۸)، «عور» (ب۱۰)؛ واج‌آرایی: «س» (ب۳)؛ ترکیب‌سازی: «سلیم دل مرد» (ب۳)، «مرد دستاربرده» (ب۵)؛ بازی عدد: «یک‌دو روز»، «دو» (ب۸) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۵، رهایی ۲، برتری ۲، تضاد ۱)

التمثيل في القناعه... (۶۸۹-۶۹۰): بود بقراط را حُمی مسکن...

ترکیب آبرونی-بازیِ زبانی؛ شیوه گفت‌وگو سقراطی همراه تغافل است. سه خواسته بقراط، (دور کردن گناه، جوان کردن، طولانی شدن عمر) هر سه از توان هر انسانی بیرون است. بقراط این را می‌داند؛ اما برای ریش‌خند شاه مطرح می‌کند، تا به این مَثَل برسد: «برتر شو از بر خورشید/که رطب خیره بار نارد بید!» (ب۱۵) جناس: «من/تن» (ب۵)، «خواستن/خواست» (ب۱۱)؛ تکرار: «سوی» (ب۳)، «یک» (ب۶)، «از»، «این» (ب۱۱)؛ واج‌آرایی: «ک/گ» (ب۷)، «ز» (ب۱۲، ۱۳)، «گ» (ب۱۳)؛ تضمین المزدوج: «چنگ مرگ» (ب۱۳)؛ تناسب: «پیر/جوان»، «عجز/ضعف» (ب۱۰)؛ مثل‌سازی: «که رطب خیره بار نارد بید» (ب۱۵) دارد. (نظریه‌ها: بازی ۲، برتری ۱)

شگردهای طنزنویسی بخش غیرروایی حدیقه:

نقیصه؛ بتر از کاهلی ندانم چیست/کاهلی کرد رُستمان را حیز (۷۳، ب۷) تبدیل شدن رستم جوان‌مرد به مردی حیز، بر اثر تنبلی! به خواب رستم و دزدیده شدن رخس و ازدواج با تهمینه اشاره دارد. مَثَل‌سازی از هنرهای سنایی‌ست. بیت دوم، نقیصه‌سازی و تکرار «کاهلی» دارد (نظریه‌ها: بازی ۱، برتری ۱).

حسن تعلیل؛ ملک و مُلک از کجا به دست آری؟/ چون مهی شست روز بیکاری (۷۳، ب۱۱) همراه بازی جناس «ملک/مُلک»، ریش‌خند به انسانی دارد که در سال، مانند ماه آسمان، ۶۰ روز به تعطیلات می‌رود و پیدایش نیست! (نظریه‌ها: بازی ۱، رهایی ۱، تضاد ۱)

تهکّم؛ تو به حکم خدای راضی شو/ورنه بخروش و پیش قاضی شو//تا تو را از قضاش برهاند/ابله آن‌کس که این‌چنین داند (۸۶، ب۱۳-۱۲)، و جناس «راضی/قاضی» و تناسب «آن/این» ریش‌خند نیز دارد.

و: فوطه‌بافان عالم عزلت/بر تو خوانند نکته و غزلت (۱۳۸، ب۴) ریش‌خند فرشتگان بر انسان از جنس تهکّم و جناس «عزلت/غزلت» دارد.

و: لحن خوش دار چون به کوه آبی/کوه را بانگ خر چه فرمایی؟ (۱۴۵، ب۸)

و: روزی آخر ز خلق سیر شوی/ لیک دوری هنوز! و دیر شوی//آن‌گه آگه شوی ز نرخ پیاز/که نیایی به راه راست جواز (۱۴۶، ب۳-۲)؛ مَثَل‌سازی (ب دوم)، جناس «دور/دیر»، «سیر/دیر»، «آن‌گه/آگه» دارد.

و: تا هواخواهی و هواداری / کودکی کن! نه مرد این کاری (۱۷۶، ب ۵)، سخن دوپهلوی، تناسب «کودک/مرد»، جناس «هواخواه/هوادار» دارد.

و: بهر یک مشت کودک از وسواس/نامش اعشار کرده‌یی و اخماس//کرده منسوخ، حکم هر ناسخ/نشده در علوم آن راسخ... (۱۷۹، ب ۲۰-۸، ۱۸۰، ب ۳-۱)، ریش خند مکتب‌داران، جناس «ناسخ/منسوخ»، «ناسخ/راسخ» نیز دارد.

و: نائده ساعتی شبان رمه / چون برآری عصا به روی همه (۳۷۲، ب ۱۰)، ریش خند، تناسب «عصا/شبان/رمه»، جناس «همه/رمه» نیز دارد.

و: هرکه را روزگار مسخره کرد / نامش اندر بیان ما سره کرد (۷۴۲، ب ۵)، سخن دوپهلوی (تفخیم-تحقیر) دارد.

و: شیر گردون چو گربه دارد کیش / خورد از مهر، خون بچه خویش (۷۴۲، ب ۱۳)، تناسب «شیر/گربه»، جناس «خویش/کیش»، واج‌آرایی «گ» دارد. (نظریه‌ها: بازی ۷، برتری ۷، رهایی ۱)

غفلت از سر بلاهت؛ آیتی کرد کوفی از صوفی/عشق و رای قریشی و کوفی //صوفی و عشق و در حدیث هنوز/سلب و ایجاز و لایجوز و یجوز (۱۳۲، ب ۴-۳). تکرار «کوفی»، جناس «کوفی/صوفی»، «ایجاز/یجوز/لایجوز»، تناسب «قریشی/کوفی»، «سلب/ایجاز»، تضمین المزدوج «لایجوز و یجوز» و کاربرد عبارت عربی در موضع شوخ‌طبعانه دارد (نظریه‌ها: بازی ۱، برتری ۱).
اسلوب حکیم، تجاهل‌العارف، بازی زبانی؛ گرد هر شهر هرزه می‌گردی/خر در آن ره طلب که گم کردی //خر اگر در عراق دزدیدند/پس تو را چون به یزد و ری دیدند؟ (۱۵۴، ب ۶-۵).
تناسب «عراق/یزد/ری»، واج‌آرایی «گ/ک»، جناس «گرد/می‌گردی» نیز دارد. (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۲، تضاد ۱)

اسلوب حکیم-بازی زبانی؛ هر که در بند قیل‌ها افتاد/عقل او در عقیل‌ها افتاد (۲۹۹، ب ۱۰)، طعنه به بیهوده‌گویی فقیهان و اهالی قیل و قال (راستگو ۱۳۸۰: ۱۰۳)، همراه واج‌آرایی «ق»، جناس «عقل/عقیل»، «قیل/عقیل»، تکرار «در» دارد.

و: خال ما بود خصم او حالی / لیک از جمله خیرها خالی //خال مشکین نبود بر خورشید/خال بر دیده بود، لیک سپید (۲۵۹، ب ۱۰-۹). ریش خند و طعنه به معاویه که «خال المؤمنین» بود (حلبی ۱۳۹۰: ۱۷). جناس «خال/خالی»، «خال/حال»، تکرار «خال»، واج‌آرایی «خ/ح» نیز دارد.

و: تا تو در بند زرق و تلبیسی / در سَقَر یار غار ابلیسی (۷۴۲، ب۱۷)، ایهام، شطح و طنز دارد: تو یار غار ابلیسی، نعوذ بالله همانند ابوبکر که یار غار پیامبر (ص) بود. تضمین‌المزدوج «یار غار»، تکرار «در»، جناس «ابلیس/تلبیس» نیز دارد (نظریه‌ها: بازی ۶، رهایی ۳).

وارون‌نمایی/تخریب سمبل-بازی زبانی؛ عاشقان سر نهند در شب تار/تو بر آنی که چون بری دستار (۳۲۷، ب ۱۱). سخن دوپهلوی همراه طعنه به کسانی که در پی بزرگ‌تر کردن عمامه‌شان هستند، جناس «دستار/تار»، «بر/سر/ در» نیز دارد. (نظریه‌ها: بازی ۱، رهایی ۱، تضاد ۱)

پارادوکس، مذهب کلامی، بازی زبانی؛ آتش بار و برگ باشد عشق/ملک‌الموت مرگ باشد عشق (۳۳۰، ب ۱۶). پارادوکس مصرع دوم، در معنای ایهامی ایجاد طنز کرده (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۰: ۱۳۳). جناس «برگ/مرگ»، تکرار «باشد»، تناسب «بار/برگ» نیز دارد. (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۱، تضاد ۱، برتری ۱)

ایهام، تهکم، بازی زبانی؛ تو ز ابلیس کم‌تری ای خر/ زآن‌که تو دین‌فروشی او دین‌خر (۳۲۲، ب ۷)، همراه ناسزانویسی «ای خرا!» و جناس «خر/خر» ایهام دارد: ۱. جانور درازگوش باربر (با معنای هجو)؛ ۲. بزرگ (همراه تهکم) (نظریه‌ها: بازی ۳، رهایی ۱، برتری ۱).

جمع‌بندی

از ۱۰۲ حکایت حدیقه، ۵۳ حکایت (نزدیک به ۵۲ درصد) طنز دارد؛ یعنی بیش از نیمی از حکایت‌های حدیقه.

نتایج کمی بازی‌های طنز حدیقه

جدول ۱- آمار شگردهای طنز به‌کاررفته در حدیقه سنایی					
ردیف	شکل شگرد	نوع شگرد	شکل ابزار	نوع ابزار	تعداد
۱	شگردهای مرتبط با فرم (بازی‌های زبانی)	تکرار	واژه تکراری	جناس	۱۰۸
				التزام/اعنات	۹۰
		عامیانه‌نویسی	حرف تکراری	واج‌آرایی	۴۲
				ترصیع	۵
				تضمین مزدوج	۵
			عامیانه‌نویسی		۳
			ناسزاسازی		۱۱
			ناسزانویسی		۱۱
		تناسب/مراعات‌النظیر			۸۴
		بازی با عدد			۴

۱	کاربرد آیه درموضع طنز	بازی با واژه/جمله		
۱	کاربرد جمله عربی در موضع طنز			
۴	ترکیب‌سازی	واژه‌سازی/ترکیب‌سازی		
۵	مَثَل‌سازی طنز‌آمیز			
۲	ذم شبیه مدح	تحقیر	شگردهای مرتبط با محتوا	۲
۶	کوچک‌نمایی حسن	نقیصه		
۹	طعنه	ریش‌خند		
۳۰	تهکم	تهکم		
۱۳	ایهام	ایهام		
۱	ایهام تناسب			
۱	ایهام ترجمه			
۱	ایهام تبادر			
۱۳		اسلوب حکیم		
۱		ادماج		
۸	کنایه	کنایه		
۴	تعریض			
۱	کاربرد مثل طنز‌ساز			
۱۱	پخمگی	غفلت از سر بلاغت	غفلت	
۱	خالی‌بندی	لاف‌زنی	اغفال	
۱		تغافل	تغافل	
۸		تجاهل العارف		
۶	حسن تعلیل	حسن/قبیح تعلیل		
۱۸		مذهب کلامی	مغالطه	
۸		قول به موجب		
۲	وارونه‌گویی	سفسطه‌گری		
۲		آیرونی		
۸	انکاری	استفهام	آشنایی‌زدایی/غافل‌گیری	شگردهای ترکیبی (فرم و محتوا)
۱	تأکیدی			
۱		هر طنز به توان ۲		

۴		پارادوکس			
۳		آشنایی زدایی			
۱		لغز			
۳	تخریب سمبل	وارون‌نمایی با			
۲	تخریب حدس	تخریب سمبل			
۹	تشبیه مضحک	تشبیه	صور خیال	آرایه‌های ادبی مضحک	۴
۱	تلمیح مضحک	تلمیح			
۱	ایجاز مضحک	ایجاز	صنایع بدیعی		

تحلیل نسبت فراوانی بازی‌های طنز حدیقه؛

بسامد بازی‌های طنزآمیز حدیقه متناسب با نظریه‌های طنز به ترتیب جدول ۲ آمده‌است:

جدول ۲- نسبت فراوانی شگردهای بازی‌های طنز در حدیقه متناسب با نظریه مربوط				
ردیف	نظریه	نوع شگرد	فراوانی	درصد فراوانی
۱	بازی‌ها	بازی‌های زبانی	۳۷۴	۶۷/۴
۲	بازی‌ها، برتری	تحقیر	۴۷	۸/۵
۳	بازی‌ها، رهایی	دو/چندمعنایی	۴۳	۷/۸
۴	بازی‌ها، برتری	مغالطه	۳۰	۵/۴
۵	بازی‌ها، رهایی، تضاد	آشنایی زدایی	۲۳	۴/۲
۶	بازی‌ها، رهایی، تضاد	تغافل	۱۵	۲/۷
۷	تقویت‌کننده نظریه‌ها	آرایه‌های ادبی مضحک	۱۱	۱/۹
۸	بازی‌ها، برتری، تضاد	غفلت	۱۱	۱/۹
۹	بازی‌ها، برتری	اغفال	۱	۰/۲

-در حدیقه با استفاده از ۴۷ شگرد، ۵۵۵ بار طنز ساخته شده‌است.

-بیش‌ترین علاقه سنایی در حدیقه به بازی‌های زبانی، و از میان شگردهای آن، بیش‌ترین تعداد به ترتیب: جناس، تکرار، تناسب و واج‌آرایی‌ست. چنین رویکردی نشان می‌دهد زبان طنز حدیقه بازی‌گوشانه، لطیف، سرخوش و تقویت‌کننده نظریه بازی‌هاست.

-ابزارهای طنزساز مورد علاقه سنایی، «تهگم» و «مذهب کلامی» است، که از ۵۳ حکایت طنزدار، ۳۰ حکایت یا مذهب کلامی دارد، یا تهگم (نزدیک به ۵۷ درصد بازی‌های طنز). در ۷ حکایت نیز هر دو شگرد استفاده شده‌است. هم‌چنین بنابراین، نزدیک به ۶۰ درصد حکایت‌های طنزآمیز نظریه برتری را تقویت می‌کنند. به سبب فراوانی و پراکندگی شگردهای برتری در سراسر حدیقه، طنز این مثنوی با طعنه و ریش‌خند بلاهت همراه است.

از میان ۵۳ حکایت طنزآمیز، ۱۷ حکایت (۳۲درصد)، بازی زبانی ندارند، که مربوط به حکایت‌های آغازین است. اما از حکایت ۲۰ به بعد هیچ حکایتی نیست که بازی زبانی نداشته باشد. هم‌چنین حکایت‌های نخستین، پرشگرد نیستند؛ و تنها یک یا دو شگرد طنزآمیز دارند؛ اما هرچه به پایان حدیقه نزدیک می‌شویم، هر حکایت پرشگردتر، و متن بازی‌گوش‌تر می‌گردد. بدین ترتیب، پراکندگی حکایت‌های پرشگرد (۳ و بیش‌تر) در بخش‌های میانی و پایانی حدیقه بیش‌تر است؛ نمونه: حکایت‌های ۲۰، ۳۳ دارای ۷ شگرد، ۳۵، ۳۷، ۵۱ دارای ۶ شگرد و ۱۳، ۳۰، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۲ دارای ۵ شگرد طنزساز هستند.

-تمامی حکایت‌ها تقویت‌کننده نظریه بازی بودن طنز هستند؛

-با آن‌که ۴۳ حکایت و بخش، شگردهای تقویت‌کننده نظریه رهایی را دارند (نزدیک ۷۰درصد)، اما تنها ۱۸ درصد از کل جامعه آماری، بدون ابزارهای تحقیرکننده هستند.
-به‌جز ۷ حکایت: ۱۵، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۵۰، و ۴ بخش: ۷-۲-۷، ۲-۲-۷، ۵-۲-۷، ۶-۲-۷، ۷-۲ (حدود ۱۸درصد) باقی حکایت‌ها نظریه برتری طنز را تقویت می‌کنند؛ به‌ویژه حکایت‌ها و بخش‌هایی وجود دارد، که هیچ شگردی از نوع رهایی در آن وجود ندارد؛ یعنی ۱۷ حکایت: ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۶، ۳۹، ۴۶، ۵۳ و ۲ بخش: ۱-۲-۷، ۴-۲-۷ (حدود ۳۱درصد).

نتیجه‌گیری

۱. گستردگی و فراوانی بازی‌های زبانی، به‌ویژه هرچه به سمت میانه و پایان حدیقه پیش می‌رویم، نشان می‌دهد بازی‌گوشی نوشتاری سنایی رفته‌رفته اوج می‌گیرد. بسامد بسیار حکایت‌های پرشگرد میانی و پایانی حدیقه این سخن را مستند می‌کند. به عبارت دیگر، با نزدیک شدن به انتهای حدیقه بازی‌گوشی و لطافت طنز بیش‌تر می‌شود. می‌توان چنین نتیجه گرفت، چون حدیقه نخستین کتاب عرفان نظری با استفاده از بازی‌های طنز است، سنایی در شیوه نگارش آن، در تمرین و تکرار، اندک اندک به مختصات بازی‌های طنز پی برده و از آن بهره گرفته، و هم‌چون پسر بچه‌ای شاداب پس از گذشت تنها ۱۲ حکایت، به شوخی و مطایبه با شخصیت‌های حکایت‌ها، مخاطبان، و حتی پروردگار پرداخته‌است. هرچند گاهی این شیطنت از حد معمول می‌گذرد و به واژگان و تعبیرهای قبیح آلوده می‌شود، در شق طنزش هم‌چنان می‌تواند حتی پس از گذشت حدود ۱۰۰۰ سال لبخند را بر لب اغلب مخاطب بیاورد؛

۲. بسامد بالا و گستردگی شگردهای تحقیرکننده در سراسر حدیقه، نشان می‌دهد زبان سنایی با وجود فراوان‌تر بودن بازی‌های زبانی و شگردهای آرامش‌بخش و رهایی‌ساز در اغلب حکایت‌ها و بخش‌ها، تلخ، پرخاشگر و نیش‌دار است. تهکم، نقیصه، طعنه و مذهب کلامی شگردهای مورد علاقه سنایی هستند. به عبارتی، قدرت زبان تند و تلخ شگردهای تحقیرکننده، توان تلطیف بازی‌ها و شگردهای رهایی‌ساز و آرامش‌بخش را اندک می‌کند، که گفته‌اند: زخم شمشیر درمان می‌شود و زخم زبان نه! گویی تجربه بسیار سنایی هنگام نوشتن حدیقه - که آفتاب لب بام است - و نبوغش، از بلاهت و جهالت مردم و سالکان به ستوه آمده و چنین آنان را به ریش‌خند گرفته‌است.

۳. پیشنهاد می‌شود برای استفاده از شگردهای طنزساز حدیقه، به حکایت‌ها و بیت‌هایی بیش‌تر توجه شود، که بازی خوب می‌سازد؛ به عبارتی، نظریه رهایی و بازی‌های خوب را تقویت می‌کند؛ تا ارتباط مؤثر متن - مخاطب قطع نگردد. بدین منظور، حکایت‌های: ۲۴ با کاربرد شگردهای: پارادوکس، حسن تعلیل، کنایه و بازی زبانی، ۳۰ با کاربرد شگردهای: اسلوب حکیم، تجاهل العارف، استفهام انکاری، تعریض و بازی زبانی، ۳۲ و کاربرد شگردهای تخریب سمبل، تشبیه مضحک، ایجاز و بازی زبانی پیشنهاد می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

- ارسطو (۱۳۵۷) فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: امیرکبیر.
- ارسطو (۱۳۷۸) / اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- ارسطو (۱۳۹۲) خطابه، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: هرمس.
- انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- برن، اریک (۱۳۹۶) بازی‌ها / روان‌شناسی روابط انسانی، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: نشر ذهن‌آویز.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۸) طنز و طنزپردازی در ایران (پژوهشی در ادبیات اجتماعی، سیاسی، انتقادی - علل روانی و اجتماعی)، تهران: صدوق.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۹) تاریخ سیستان، مصحح: محمدتقی بهار، تهران: اساطیر.
- پادشاه، محمد (۱۳۶۳) آندراج: فرهنگ جامع فارسی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.

حلبی، علی اصغر (۱۳۹۰) *گزیده حدیقه الحقیقه*، تهران: اساطیر.

خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۵) *تاریخ بیتهقی*، تهران: مهتاب.

دری، زهرا (۱۳۸۶) *شرح دشواری‌هایی از حدیقه الحقیقه سنایی*، تهران: زوآر.

راستگو، سیدمحمد (۱۳۸۰) *گزینش و گزارش حدیقه سنایی*، تهران: سمت.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸) *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، تهران: علمی.

سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۵) *نگارش و ویرایش*، تهران: سمت.

سنایی، ابوالمجد مجدود (۱۳۵۹) *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، تصحیح و تحشیه محمدتقی

مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) *زبان شعر در نثر صوفیه [درآمدی به سبک‌شناسی نگاه*

عرفانی]، تهران: سخن.

صلاحی، عمران، اسدی پور، بیژن (۱۳۸۴) *طنزآوران امروز ایران*، تهران: مروارید.

صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۷۷ق.) *منتهی الارب*، تهران: اسلامیه، افسست.

فروزه، کاترین (۱۳۹۸) *چرا فیلسوفان نمی‌توانند بخندند*، ترجمه علی سیاح. تهران: چشمه.

فولادی، علیرضا (۱۳۷۷) *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.

فولادی، علیرضا (۱۳۸۶) *طنز در زبان عرفان*، قم: فراگفت.

مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۴۰) *دیوان انوری*، تهران: دانشگاه تهران.

مدرس رضوی، محمدتقی (بی‌تا) *تعلیقات حدیقه الحقیقه*، تهران: علمی.

منزوی، علی نقی (۱۳۸۷) *نامه‌های عین‌القضات*، جلد سوم، تهران: اساطیر.

نصیرالدین توسی (۱۳۲۶) *اساس الاقتباس*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه

تهران.

مقالات

اصلانی همدانی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *طنزنامه (نگاهی به چند اصطلاح و موضوع رایج در*

هنر طنز). *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، (۷۳)، ۷۸-۸۳.

انوری، حسن. (۱۳۸۶). *طنز حافظ: ساختار طنز ادبی و نمونه‌هایی از طنز در نظم و نثر*

فارسی. *فردوسی*، (۵۳ و ۵۲)، ۲۰-۲۲.

دری، زهرا، تاجیک، پگاه. (۱۳۹۰). بررسی حکایات طنزآمیز حدیقه سنایی با نگاهی به سه نظریه درباب طنز. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۳(۸)، ۱۱۲-۱۳۱.

فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۷۹). جایگاه طنز در زبان و فرهنگ ایرانی. *روزنامه دوران امروز*، ۹۷، ۲۲.

منابع لاتین

Eastman, Max. (1921). *The Sense of Humor*, Uitgever: Octagon Books, 1972, Oorspronkelijk uit de University of Michigan, Gedigitaliseerd: 27 feb 2008, ISBN: 0374924546, 9780374924546.

Ennis, E. Garrett. (2014) *How Humor Works - A Clear Proposal For a Classic Question*. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2471707>.

Morreall, J. (1982). "A New Theory of Laughter." *Philosophical Studies. Philosophy in the Analytic Tradition*, 42,(2), 243-254.

References

Books

Aristotle (1978) *The Art of Poetry*. Trans. Abdul Hossein Zarinkoub, Tehran: Amir Kabir.

Aristotle (1999) *The Ethics of Nicomachus*, Trans. Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: New Design.

Aristotle (2013) *Rhetoric*. Trans. Ismail Saadat, Tehran: Hermes.

Anvri, Hassan (2002) *Comprehensive Dictionary of Speech*, Tehran: Sokhn.

Bern, Eric (2016) *Games/ Psychology of Human Relations*, Trans. Esmail Fasih, Tehran: Mendanaviz Publishing.

Behzadi Andohjardi, Hossein (1999) *Humor and Satire in Iran (a study in social, political, critical literature-psychological and social causes)*, Tehran: Sadouq.

Behzadi Andohjardi, Hossein (2010) *History of Sistan*, editor: Mohammad Taghi Bahar, Tehran: Asatir.

Padseh, Mohammad (1984) *Annadraj: Farhang Jame Farsi*, Tehran: Khayyam bookstore.

Halabi, Ali Asghar (2011) *Excerpt from Hadiqa al-Haqiqah*, Tehran: Asatir.

Khatib Rehbar, Khalil (1996) *History of Beyhaqi*, Tehran: Mehtab.

Dorri, Zahra (2006) *Description of Difficulties from Hadiqah Al-Haqiqah Sanai*, Tehran: Zovar.

Rastgo, Seyyed Mohammad (2010) *Selection and Report of Hadiqeh Sanai*, Tehran: Smit.

Zarin Koob, Abdul Hossein (2009) *Unrevealed Poem*, Tehran: Ilmi.

Samii Gilani, Ahmed (2005) *Writing and Editing*, Tehran: Samt.

Sanai, Abol Majdod Majdod (1980) *Hadiqah-al-Haqiqah and Sharia-al-Tariqah*, corrected and updated Mohammad Taghi Modares Razavi, Tehran: University of Tehran.

Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2012) *The Language of Poetry in Sufiya's Prose [an introduction to the stylistics of the mystical view]*, Tehran: Sokhn.

Salahi, Imran, Asdipour, Bijan (2005) *Today's Humorists of Iran*, Tehran: Marwarid.

Farouzeh, Catherine (2018) *Why Philosophers Can't Laugh*, Trans. Ali Sayah. Tehran: Cheshme.

Fuladi, Alireza (1998) *Dictionary of Dehkhoda*, Tehran: University of Tehran.

Safi Puri, Abdul Rahim bin Abdul Karim (1957) *Mentehe al-Arab*, Tehran: Islamia, Offset.

Fuladi, Alireza (2007) *Humor in the Language of Mysticism*, Qom: Faragoft.

Madras Razavi, Mohammad Taghi (1961) *Divan Anuri*, Tehran: University of Tehran.

Modares Razavi, Mohammad Taqi (No date) *Commentaries on Hadiqa al-Haqiqah*, Tehran: Ilmi.

Manzavi, Ali Naqi (2008) *Letters of Ain al-Qadat*, third volume, Tehran: Asatir.

Nasir al-Din Tosi (1947) based on quotations, edited by Mohammad Taghi Modares Razavi, Tehran: University of Tehran.

Articles

Aslani Hamdani, Mohammadreza. (2005). humor (a look at some common terms and topics in the art humor). *The Growth of Persian Language and Literature education*, (73), 83-78.

Anuri, Hassan. (2007). Hafez's Humor: the Structure of Literary Humor and Examples of Humor in Persian Poetry and Prose. *Ferdowsi*, (53 and 52), 22-20.

duori, Z., Tajik, P. (2011). examining the satirical anecdotes of. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 3(8), 112-131.

Farzad, Abdul Hossein. (2000). The place of humor in Iranian language and culture. *Today's newspaper*, 97, 22.

Latin References

Eastman, Max. (1921). *The Sense of Humor*, Uitgever: Octagon Books, 1972, Oorspronkelijk uit de University of Michigan, Gedigitaliseerd: 27 feb 2008, ISBN: 0374924546, 9780374924546

Ennis, E. Garrett. (2014) *.How Humor Works - A Clear Proposal For a Classic Question*. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2471707>.

Morreall, J. (1982). "A New Theory of Laughter." *Philosophical Studies. Philosophy in the Analytic Tradition*, 42,(2), 243-254.

The Modes of Satire in Hadiqah al-Haqiqah Sana'i and its Communicative Function

Seyyede Elham Bagheri,¹ Dr. Ahmad Khatami²

Abstract

Sana'i of Ghaznavi (545 or 529-467 A.H.), is often known as an "innovative poet". One of his initiatives is the use of humor in "Hadiqah al-Haqiqah". Because he intends to explain mystical topics to novice mystics and readers of this book with popular methods. After Sana'i, famous mystics such as Attar Neishabouri and Maulana Jalaluddin Balkhi used humor a lot. This article, with a descriptive-analytical method and based on library research, has found the satirical techniques of "Hadiqah-ul-Haqiqah". While examining each trick and finding their connection with humor theories (Relief Theory, games theory, superiority theory, Incongruity Theory), the researcher has analyzed and investigated the function of these modes today.

The results show that all the satirical techniques of "Hadiqa al-Haqiqeh" strengthen the theory of games. Also, the total number of "language games" is 67.4% of the total humorous tricks of Hadeeghah, mostly seen in anecdotes (narrative part), especially in the anecdotes of the second half of Hadeeghah. After that, there are techniques that strengthen the theory of superiority (8.5%), which can be seen in the whole "Hadiqah al-Haqiqah". As a result, it can be said that Sana'i was aware of the function of the language game and its impact in order to teach mysticism, ethics and philosophy correctly and fully, and has benefited from it by using the effect of satire to better understand the content; But often with a superiority-seeking and informative view, he humiliates and mocks the characters of the stories or the audience. Out of 53 anecdotes and monographs, only 7 anecdotes and 6 humorous verses (in line with the theories of games, liberation and conflict) are functional in the communication.

Keywords: Sanai, Hadigeh, Humor technique, Games theory, Superiority theory, Relief Theory, Incongruity Theory.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E77.baqeri@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author)a_khatami@sbu.ac.ir

